

# نفاق وعوامل آن

نویسنده: انجنیر محراب الدین "جویا"

تصحیح: سمیع اللہ "شارق"



## انتشارات اقرا

افغانستان - کابل: مرکز کتاب فروشان شهر کابل، جوی شیر  
دکان نمبر ۷ شماره های تماس: ۰۷۰۰۲۶۷۴۲۸ - ۰۷۷۷۲۶۷۴۲۸

نام کتاب:	نفاق و عوامل آن
نویسنده:	انجنیر محراب الدین "جویا"
تصحیح:	سمیع الله "شارق"
تایپ:	عبدالشکور "عزیزی"
صفحه آراء:	عبدالمنان "حکیمی"
تاریخ نگارش:	سال - ۱۳۸۸
تاریخ طبع:	سال - ۱۳۹۳
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
ناشر:	انتشارات اقرا
شماره تماس:	۰۷۰۰۷۱۸۹۴۹
ایمیل آدرس:	<a href="mailto:iqra.book@yahoo.com">iqra.book@yahoo.com</a>

## فهرست

۶.....	نفاق چیست؟
۱۱.....	انواع نفاق:
۱۳.....	علل بروز روحیه نفاق در میان صفوف مجاهدین:
۲۱.....	تأثیر نفاق در زندگی فردی:
۲۴.....	تأثیرات نفاق در اجتماع:
۳۴.....	پیامد نفاق:
۳۸.....	عوامل اصلی نفاق:
۴۱.....	زدودن روحیه نفاق و عوامل آن:
۴۳.....	نفاق منشاء تفرق و تشتت:
۵۱.....	ریشه های حقیقی نفاق:
۵۷.....	کلید نفاق خود ناشناسیست:
۶۸.....	نفاق عامل بدبختی:
۷۱.....	نفاق یا واسطه رخنه در ایجاد وحدت و مثالهای زنده آن:
۸۳.....	نفاق علت اساسی ضعف مسلمین و مجد ملحدین:
۸۷.....	نفاق یا منفذ ورود برای نفوذ دشمنان:
۹۴.....	بحرین:
۹۴.....	کویت:
۹۵.....	اردن:

- ۹۶ .....قطر:
- ۹۶ .....عربستان سعودی:
- ۹۷ .....عمان:
- ۹۸ .....امارات متحده عربی:
- ۹۹ .....یمن:
- ۹۹ .....جیبوتی:
- ۱۰۰ .....مصر:
- ۱۰۱ .....ترکیه:
- ۱۰۲ .....رژیم صهیونیستی اسرائیل:
- ۱۰۳ .....حضور نظامی امریکا در اطراف خاور میانه:
- ۱۰۴ .....حضور نظامی انگلستان در اطراف خاور میانه:
- ۱۰۹ .....منابع و مأخذ:
- ۱۱۱ .....بیوگرافی مختصر نویسنده (انجنیر محراب الدین "جويا")::
- ۱۱۴ .....تلویزیون ملی بغلان:

## مقدمه:

از دیر زمان بدینسو دلم می خواست در رابطه به نفاق رسالهٔ تحریر دارم، چرا که تمامی عوامل بدبختی و شکست و ریخت مسلمین و حتی بشریت را در نفاق و منافقت تصور می نمایم. تا اینکه خداوند مقتدر و توانا انگیزه آن را در قلب من القا فرمود و بتوفیق و یاری آن ذات متعال قلم بدست گرفته و آنچه در ضمیرم احساس می کردم، با درنظرداشت وقایع و حوادث گوناگون و خاصتاً بروز رویدادها در این زمانه یا به تعبیر دیگر عصر آخرالزمان، برشته تحریر در آوردم.

نفاق بمثابه یک مکروب خطرناک نادیدنی و پنهانی اجساد اولاد آدم حتی مسلمین را روز بروز مصاب به امراض مختلف نموده و ناتوان وضعیف و بمرور زمان بطرف نیستی و تباهی سوق می دهد و پرده های ضخیمی را در برابر دیدگان قلب کارگذاری کرده و تحت پوشش قرار می دهد تا از فراست اصلی و دید حقیقی قلب آدمی را محروم ساخته و فطرت او را مسخ و استعداد خدادادش را زایل نماید.

آیه: (لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ)

الحج: ۴۶

مسلماً اولاد آدم باوجود کسب بسی افتخارات اعجازآمیز علمی و تخنیکی خوب و بد خویش را طوری که لازم است تشخیص ننموده و

همواره در وادی های پرپیچ و مُغلق نا امیدى و مأیوسیت های جبران ناپذیر گام برداشته و عوض اینکه در جهت نیل به سعادت و آرامش و رفاهیت و زندگی مسالمت آمیز و انسانی سیر نماید، برعکس به سمت شقاوت و بدبختی و کشت و کشتارهای بیرحمانه و وحشیانه حرکت نموده و منزل مقصودشان را کشورگشایی ها و سیاست بازی های بی مفهوم که منتج به خونریزی های بس خطرناک می شود، تصور نموده اند. چرا که فطرت انسانی بنا به ارتکاب جرایم نابخشودنی و تحمیل ظلم و وحشت بر دیگران (همنوعان) خواهی نخواهی دگرگون گشته و انسانیت خدشه دار شده و اینگونه چهره ها صرف ظاهراً بنام انسان بوده می توانند اما در ماهیت از درندگان هم پائین تر تنزیل شخصیت صورت می گیرد، چنانچه قرآن پاک میفرماید: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (الأعراف: ۱۷۹) و مولانا جلال الدین بلخی<sup>(ح)</sup> فرموده است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر      کز دیو و دَد ملولم و انسانم آرزوست  
 زین همرهان سست عناصر دلم گرفت      شیر خدا و رستم دستانم آرزوست  
 گفَت یافت می نشود جسته ایم ما      گفَت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

بنی آدم نظر به فطرت عجولانه که دارد (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ) (الأنبياء: ۳۷) اجناس کم بها را بها دار و بی بقا را باقی و کم ارزش را با ارزش و قیمت دار را بی قیمت تصور نموده و در چیزهای

زودگذر و مؤقتی بسیار زود علاقمند گردیده و اکثراً فریب آلایشات و تجملات را می خورد، این بدان معناست که هرحسی از انسان که زنده و فعال باشد، همان حس چیزهای درک شدنی بخودش را و آنچه را که قابل فهم و درک اش باشد می خواهد و می طلبد و آنرا بخوبی می شناسد. حس مربوط به دنیای همه کس خوب فعال بوده و اشیای مربوط به آنرا خوبتر و واضحتر درک نموده می تواند و بهمان اندازه و به حد شناخت و معرفت اش عشق ورزیده و محبت نشان می دهد، ناگزیر در پی دریافت آن از هیچگونه سعی و کوشش جانکاه دریغ نورزد که همانا دنیا و لذایذ مربوطه اش قابل فهم و درک اکثریت انسان ها بوده، چرا که حواس مربوط به آن در ایشان فعال است و بخاطر دریافت آن که عبارت از قدرت، ثروت، شهرت، فرصت و سایر نظرداشت های تجملی و تزئینیست، بدون شک تلاش صورت می گیرد و بخاطر حصول آن از همه چیز خویش حتی دین خود هم می گذرد و آنرا فدای نام و نان و سایر آلایشات و تجملات می سازد، در حالیکه خداوند (ع) دنیا را اینطور تعریف می فرماید: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) الحديد: ۲۰

اگر انسان از دید پروردگار به دنیا نظر نماید و حواس مربوط به آن که مبنی بر تقویه روح و روحانیت می باشد در اثر غذا رسانی به روح و چارچ نمودن همیشگی باطری ایمان و ایجاد صفائیت در قلب و مغز با

شناخت دقیق شیاطین جنی و انسی و مبارزه و مجاهده دوامدار علیه آنها، فعال گردد، یقیناً حواس معنوی آدمی فعال و زنده و بیدار گردیده و چیزهای مربوط به آن حس نیز به طور واضح به ساحه پذیرش و یقین درآمده آنگاه تلاش در آن جهت (حصول نعماً معنوی) نیز صورت پذیر می گردد و از برکت قوی شدن ایمان و بزرگ شدن روح و فعال گردیدن گوش و چشم آن هم در شنیدن حق و هم در دیدن مناظری از کمال و جلال پروردگار مقتدر و توانا کاملاً فعال و بیدار و دست اندرکار می شود، اینجاست که وعده و وعید پروردگار ذوالمنان را بگوش قلب شنیده و باور و یقین او بطور روز افزون رشد و ترقی می نماید، آنگاه بنده گوش به فرمان خداوند<sup>(ع)</sup> گردیده، اوامر او جلت عظمته را عاشقانه اطاعت نموده و از نواهی او<sup>(ج)</sup> قاطعانه و با همت خلل ناپذیر به شدت دوری می جوید.

همین جاست که در اینوع بندگان راستین پروردگار<sup>(ع)</sup> کوچکترین روحیه نفاق تبارز نموده و زمینه های رشد نفاق هرگز سراغ شده نمی تواند، چراکه به بندگان مخلص خداوند<sup>(ع)</sup> شیطان را راهی نیست و همچو انسان های مخلص و دیندار و امانت دار حقیقی خدا<sup>(ع)</sup> نیک خواه و نیک بین به همه بشریت بدون کوچکترین تبعیض بوده و خواستار آنند که دولت ایمان و خداپرستی در سرزمین قلوب منکرین دین و اسلام هم هر چه زودتر بذر شده بتواند.



پس نفاق همیشه از قلوب منکرین دین خدا<sup>(ع)</sup> منشأ گرفته و در اجتماع این تخم ناپاک و تخریب گر تکثیر شده و بزودی سرایت می نماید و اگر جلو آن گرفته نشود این تخم زهرآلود و کشنده معنویت انسان ها به بسیار سرعت در قلوب کارگر واقع شده و نظر به مساعد بودن زمینه های رشدش اجتماع را مکدر و بی نور می نماید و کسانیکه در جهت عقیدتی ضعیف بوده و مذبذب و دو دل در رابطه به آفریدگار کائنات و فرستاده اش حضرت محمدالرسول الله باشند، اکثراً منشأ نفاق در جوامع اسلامی محسوب گردیده و در ضربه زدن امت مسلمه رول بس بزرگ را در طول تاریخ ایفا نموده اند، از شرشان به خداوند لایزال پناه می بریم.

با در نظرداشت مطالب فوق اینجانب محراب الدین "جويا" به یاری و توفیق پروردگار(ج) هدفمندانه سعی بخرچ می دهم تا جوانب مختلف ابعاد نفاق و منافقت و عوامل آنرا از دیدگاه قرآن پاک و احادیث سرورالسادات (صلعم) و بزرگ مردان دین به تحلیل بگیرم تا توانسته باشم از این طریق به انسانیت و خاصتاً ملت مظلوم ما که همواره مورد تهاجم و دسایس بیگانگان قرار داشته و هنوز هم قرار می گیرند، و نسل جوان ما در اثر حضور منافقین اسلام نما طعمه زهرآلود عیاشی و فحاشی اغیار می گردند، خدمتی در خور توان را انجام داده باشم.

خدایا ! در این زمان فتنه و عصر آخرالزمان در قلوب همه ساکنین این دیار و تمام جوامع اسلامی و بخصوص مبارزین علمی و عملی نورانیت ایمان را طوری متجلی فرما تا در پرتو روشنی آن عامل اصلی و حقیقی همهٔ بندشها، لغزشها، بی اتفاقی ها، بی باوری ها و نفاق و شقاق ذات البینی در جوامع اسلامی و اتحاد و همبستگی جوامع کفری را قسمی بفهمیم و بدانیم و عملاً دست اندرکار شویم که جبران کنندهٔ کلیه بدبختی های ظاهری و باطنی مؤمنین و مستضعفین توأم با پیروزی های مزیدشان و شکست و ناکامی ملحدین و مستکبرین شده بتواند و تمامی اقوال، کردار و نوشتار ما را از شر شیطان به فضل خاصت مصون و محفوظ و در بند ایمان، عمل صالح، اخلاص و جهاد و مبارزه اسلامی محصور فرما.

( رب الغفرلی و تب علی انک انت التواب الغفور الرحیم )

## نفاق چیست؟

واژه های نفاق و منافق واژه های عربی هستند، فرهنگ نویسان لغت عرب می نویسند: نفاق به معنی اخفاً و اغماض است و به

انسان دو رو یعنی کسی که گفتار او با آنچه در دل دارد، مخالف است، از این رو منافق می گویند که مکنون قلبی خود را پنهان کرده و غیر آنرا اظهار می دارد.

هرگاه یک فرد مادی دم از خدا و سرای دیگر بزند که هرگز به آن عقیده ندارد از نظر اسلام سخن او نفاق و خود او ریاکار و منافق است و بیرون و درون او با هم منطبق نیست هر چند سخن او عین واقعیت و حقیقت باشد.

قرآن پاک هرکجا در باره نفاق و منافق سخن می گوید، مسأله را از دریچه (دوئیت زبان با دل) و یا (تخالف زبان با قلب) بررسی می کند، چنانچه می فرماید:

{ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا..... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ } سورة آل عمران آیه ۱۶۷.

ترجمه: تا افراد منافق بدانند..... آنان با زبان چیزی می گویند که در قلب های ایشان وجود ندارد، خداوند به آنچه که پنهان می کنند داناتر است. یا به تعبیر دیگر عدم تعادل و توازن گفتار و کردار و یا ظاهر و باطن نفاق است. یعنی کسیکه معتقد به خدا و روز آخرت آنطوریکه می شاید، نباشد خواهی نخواهی مذبذب و دودل بوده و در انجام یک کار، خصوصاً امور که مربوط به دین و اسلام باشد، هیچگاه مطمئن نمی باشد. و از اثر عدم اطمینان دور و مذبذب بوده و همواره در تشویش به

سر می برد و بنابر نداشتن ثبات و استقامت در تصمیم گیری ها دائماً به شک و تردید مواجه بوده و ناآرام و ناآراحت زیست می نماید.

همانا نفاق یک مرض مزمن، ساری و بیخکن اجتماع بشری بشمار آمده و در اثر ایجاد پراگندگی و شیطنت و رذیلت یک عده افراد که دارای بواطن نفاق آلود و کثیف باشند، جامعه انسانی بطرف اضمحلال و سقوط سیر می نماید و در طول تاریخ اسلام و مسلمین از این ناحیه(نفاق)متحمل ضربات شدید اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده اند.

اکنون هم با موجودیت این روحیه خبیث نفاق در یکعده افراد به نام مسلمان و علی الخصوص آنانیکه در رأس رهبری جوامع اسلامی قرار می گیرند، چه بسا تهاجمات گوناگون که نیست بالای مسلمانان انجام می پذیرد که البته در قدم نخست آنها را بین خودشان با یک دیگر بدبین ساخته و پارچه پارچه و شعبه شعبه نموده و در گام بعدی بالای هست و بودشان تسلط جابرانه و حاکمانه خود را جایز می دانند. اگرغور دقیق و قضاوت عمیق نمائیم- آیا سرنوشت فلسطین و قدس عزیز بیان کننده چی چیز است؟! که یک کشور کوچک با نفوس اندک بنام اسرائیل در قلب کشورهای عربی مدت تقریباً شصت سال می شود که از هیچگونه ظلم، وحشت و ریختن خون طفلکان، زنان، جوانان و نوجوانان فلسطین دریغ نمی ورزند و نفوس عربهای مسلمان که ناظر این منظره

وحشت بار و بس خشن و زشت اند، به مراتب زیاد بوده که حتی قابل مقایسه نیست. این خود بیانگر این واقعیت عینی بوده و می باشد که اگر قضیه فلسطین حل نمی گردد و قدس شریف باز گرفته نمی شود و کشورهای اسلامی روز بروز وابسته تر می گردند و نفوذ استعمار به صورت نامریی عمیق تر می شود بخاطر موجودیت سران نفاق است که در عین ادعای مسلمانی و منسوب بودن شان به اسلام و حتی به حیث زعیم و رهبر مسلمانان با اردوگاهای یهود و کفر جهانی در ارتباط می باشند و عضو حساس و کارآی چنین اتحادیه ها بشمار می روند.

همچنان اگر از دور به نزدیک مراجعه نموده و واقعات و حوادث کشور خودمان را تحت بحث و مطالعه گیریم و حالات ملت مسلمان افغانستان را در شرایط جهاد و مبارزه علیه روسهای وحشی و کمونیزم جهانخوار تحلیل نمائیم، بدین نتیجه می رسیم که ملت مسلمان و مجاهد افغان زمین با شجاعت ایمانی مردانه وار و با روحیه جوانمردی به جهاد و مبارزه پرداخته که جهان را در لرزه در آوردند و به برکت خون و شهادت شان به فلسفه کمونیزم خط بطلان کشیده و به ارتش سرخ روس که ابر قدرت های همچون امریکا را در هراس افکنده بودند، درس عبرت دادند و پوزشان را بخاک سیاه یاس و نومیدی و ذلت و شرمنده گی مالیدند، اما با تأسف در اثر بروز روحیه کثیف و زشت نفاق ملت مجاهد ما شعبه شعبه و گروه گروه شده و از پشت اعدا دین و دشمنان در

کمین نشسته ظاهری و باطنی خنجر کین شان را محیلانه در قلب و جگرهای سوخته آنها فرو بردند و با گرم نمودن بازار نفاق و شقاق یکی را به جان دیگری انداخته که سر انجام آنها را مصروف زد و بندهای ذات البینی ساخته و خود در خفا نقشه های نفوذ و تسلط یابی در این خطه مردخیز و باستانی را طرح نمودند، چنانچه بعد از خون دادن های پیهم و قبول انواع مشکلات و مشقات و تحمل خانه ویرانی ها و مهاجرت های طاقت فرسا نتایج به نفع ایشان (دشمنان اسلامیت و انسانیت) رقم زده شد و ملت بیچاره و آواره و دربدر افغان بیچاره تر، آواره تر و دربدر تر گردیده و فعلاً به آئین و دین شان طور مستقیم و غیر مستقیم تعرض صورت گرفته و هست بود و شان به یغما برده می شود.

مسلماً به ما می رساند که موجودیت روحیه نفاق خاصاً در اذهان کسانی که در رأس رهبری قرار داشته باشند و حرکت و تلاش شان در لباس اسلام و جهاد، کسب و تحصیل قدرت، شهرت و ثروت باشد یا به عباره دیگر دین وسیله دریافت آرمان های مادی و زود گذر دنیوی قرار گیرد، سبب بروز روحیه نفاق و ایجاد درزهای عمیق میان مجاهدین گردیده و نفوذ دشمنان اسلام را زمینه سازی کرده و ملت را به این بدبختی ها، بیچارگیها و حتی ذلت های جبران ناپذیر رسانیده است.

## انواع نفاق:

باید متذکر شد که نفاق دو گونه در شخص تبارز می کند: یکی نفاق آگاهانه و دیگر نفاق به طور نا آگاهانه.

نفاق آگاهانه زمانی در قلب و مغز ترسیم شده و در صحنه های عملی مورد تطبیق قرار می گیرد که شخص باطناً به پروردگار یکتا بی اعتقاد شده و به دساتیر رسول گرامی اسلام بی باور شود، در این حالت در اثر تقویه نفس شیطان بالای قلب شخص تسلط کامل حاصل کرده و او را آگاهانه اما مخفیانه بخاطر حصول اهداف مادی و غرض آلودش در لباس اسلام و تحت پوشش دین و ایمان مرتکب جنایات ننگین و جبران نا پذیر (ایجاد روحیه نفاق در میان پیروان رسول الله<sup>(ص)</sup>) می گرداند و با سوء استفاده از دین و عبا و قبای اسلامی و طبق نقشه های قلبی که شیاطین جنی و انسی برایش ترسیم می نمایند، آگاهانه حرکت کرده و از ارتکاب هیچگونه جنایتی جهت رسیدن به اهداف پلید خویش دریغ نمی ورزد و خصوصاً که در رأس رهبری اجتماع مسلمین قرار داشته باشد، ساحه فعالیت تخریبی اینگونه افراد بسیار وسیع می باشد.

و شکل دیگر نفاق که نفاق غیر آگاهانه بوده بدین مفهوم که شخص منافق کدام نقشه قلبی جهت تخریب دین و ایمان و یا درز افگنی و ایجاد نفاق در میان مسلمین را نداشته، اما نسبت ضعف معنویت و نداشتن تزکیه نفسی و تصفیه قلبی از طرف شیطان ناخودآگاه وسواس

بالای قلبش لقاء شده و او را جبراً و بدون اینکه خودش بخواهد و یا اینکه راضی بدان کار باشد، بدانسو می کشاند و بسی اوقات بخاطر رسیدن به اهداف مادی و دنیوی دچار تعبیرات و توجیهات نابجا گردیده و آن را به زعم خویش بحال اجتماع مفید می شمارد.

اینگونه نفاق (نفاق غیرآگاهانه) آنقدر خطرناک نبوده در صورت که شخص موصوفاً متوجه شود و از کار نا مناسب خویش شدیداً نادم گردیده و توبه نماید و راه عجز و زاری به درگاه ایزد متعال را در پیش گیرد، بدون شک خداوند متعال توبه اش را قبول و گناهانش را مورد آمرزش قرار داده و او را به طرف صفائیت و معنویت می کشاند.

اما اصرار ورزیدن بدین گونه نفاق و طور دوامدار به این گونه اعمال نا مرغوب دست زدن و عمل کردن هم انسان را به طرف بی نوری، بی سوزی و بی دردی سوق داده و آهسته-آهسته قلب او مکدر و تاریک شده و فراست و درایت باطنی کاملاً از شخص مذکور رخت بسته و راه های رفتن به طرف خدا<sup>(ع)</sup> برویش بسته گردیده و سرانجام شخصیت منافق آگاهانه را به خود می گیرد.



## علل بروز روحیه نفاق در میان صفوف مجاهدین:

نسبت نبودن برنامه های منظم تربیتی و اکتفا نمودن به مسلمانی موجود هر کس در هر جا و خاصاً در زمان جهاد و مبارزه برضد روس های وحشی و کمونیزم جهانخوار، این مشکل دامن گیر مجاهدین و ملت عزیز افغان زمین گردید، چرا که ملت مسلمان افغانستان نخست به مجرد شنیدن و یا دیدن تجاوز علنی مزدوران داخلی و غلامان حلقه به گوش روس ها (خلق و پرچم) و بعداً تجاوز خود روس ها، به جهاد مسلحانه اقدام نمودند و در اوایل بنابه نیت پاک و حرکت بی آلیشانه با وجود اینکه دست خالی بودند و با تبر و تیشه و داس و شاخی و تفنگ های معمولی جنگ می نمودند تا حدی مؤفق بودند اما با گذشت زمان و به تناسب تغییر نیت های شان و شکل گیری روحیه نفاق در صفوف، با وجودیکه مسلح به اسلحه مجهزتر شدند، اما کامیابی های اولی را از دست دادند.

بخاطر توضیح مطلب باید گفت که به گفته یکی از بزرگان دین انسان دارای حالات است نه حالت یعنی یک انسان در یک روز چندین حالت را به خود می گیرد.

لهذا مقامات قیادت و رهبری از دیدگاه اسلام عزیز بایست دقیقاً متوجه این حالات باشند و در تربیه و تزکیه افراد سعی و تلاش جدی به خرج دهند و این آرزو وقتی برآورده شدنی خواهد بود که شخصیت های که در رأس رهبری مجاهدین قرار می گیرند، خود آگاه و خود شناس بوده و از دشمنان ظاهری (کفار) و دشمنان باطنی (شیطان) دقیقاً شناخت داشته و از مکاید نفس و هواجس غیر مرئی و نا بجای آن آگاهی کامل از نظر دین مقدس پیامبر بزرگوار اسلام داشته باشند بخاطر اینکه نفس در هر موقعیت به انواع مختلف کسب مقام کرده و همکار همیشگی اش یعنی شیطان نظر به حالات هر کس القأ وساوس می نماید. پس یک مجاهد در موقعیت ابتدایی که از هر موقف مادی خود می گذرد و در راه خدا به جهاد می پردازد، بدون شک تا اخیر بدین منوال باقی نمی ماند و در حالت او تغییرات و تحولات گوناگون پدید می آید به همین خاطر است که رسول اکرم (ص) بعد از پیاده گردی ها و تحمل مشقت ها و رنج های بی شمار به اصحاب کبار می فرمایند: (رجعنا من جهاد الاصر الی الجهاد الاکبر) یعنی از جهاد اصغر (جنگ و رویا رویی علیه کفار) به جهاد اکبر (جهاد و مبارزه دایمی علیه خواسته های نا مرئی و غیر لازمی نفس) مراجعه نمایند. کدام جهاد؟ همان جهادیکه دشمن فطرت (شیطان) می خواهد مخفیانه و به هزاران تلبیس و نیرنگ جوهر اعمال صالح را ربوده و فضله های نا بکاره اش را به جا گذارد یعنی همان جهادیکه در برابر تفوق طلبی و برتری جویی باید مبارزه دوامدار کرد. همان جهادیکه در

برابر طول امل (آرزوهای طولانی و دور و دراز نفس) بایست به پا ایستاد و همان جهادیکه در برابر حرص بی جا در رابطه به قدرت، ثروت و شهرت که خواسته های اصلی نفس و شیطان است مبارزه کرد، همان جهادیکه اعمال خوب و افتخار آمیز خود را به رخ دیگران نباید کشید و یا اینکه دیگران را منت گذار خود فکر ننمود، همان جهادیکه در صورت مساعد شدن زمینه بخاطر برآورده شدن خواهشات نفس، به منظور ترس از خدا و شرم از او تعالی (ج) مردانه وار مقاومت کرد و تسلیم آن نشد، همان جهادی که در اوج پیروزی مانند پیروان شیطان افتخار نمود و لاف و گزاف سر نداد و همه چیز را از ذات متعال او (ج) دانست و متواضع و فروتن بود، همان جهادی که دین را وسیله کسب دنیا قرار نداد و در لباس دین و معنویت بر ضد دساتیر پیامبر آخر الزمان در عمل قرار نگرفت، همان جهادی که منظور اعلای کلمه الله و بزرگ جلوه دادن دین خدا (ج) باشد نه اینکه بزرگ جلوه دادن و مطرح ساختن خود؛ همان جهادی که خواسته های مرموز نفس را طور دقیق شناخته و همواره در باطن بر ضد آن مبارزه باید کرد و همان جهادی که روحیه اخوت و برادری در اثر آن تحکیم بخشیده شود نه اینکه این روحیه تضعیف گردیده و به عوض برادری دشمنی ها به وقوع پیوندد، همان جهادی که بوجود آورنده برادری، برابری و عدالت اجتماعی در پرتو قرآن و احادیث رسول الله<sup>(ص)</sup> باشد نه اینکه نا برابری و بی عدالتی ها مثل امروز، همان جهادی که مراقبت و مواظبت دایمی بخاطر تهذیب نفس صورت گیرد و

معنویت و صفائیت در اثر آن رشد بسزایی نماید نه اینکه معنویت لگد مال گردد، همان جهادی که دین و ایمان فدای عُنْده و کینه نگردد و در وقت یافتن قدرت کسانی را که قبلاً عُنْده و کینه همراهشان باشد مورد انتقام قرار ندهد، همان جهادی که حضرت علی کرم الله وجهه وقت مغلوب ساختن دشمن بر بالای سینه او نشسته ولی همان کافر بروی مبارک حضرت علی<sup>(ض)</sup> تَف می اندازد اما حضرت علی<sup>(ض)</sup> بعد از تَف انداختن او را آزاد می سازد و در برابر سوال کافر می گوید تا حال جهاد من بخاطر دین خدا و اعلاى کلمه الله بود اما حال اگر ترا بکشم بخاطر عُنْده و کینه تَف تو می گردد، برو آزاد هستی و او مسلمان می شود، همان جهادی که در آن سرمایه اندوزی و استثمارگری نباشد، همان جهادی که تقواً و ترس خدا فضا را مالامال سازد، همان جهادی که خود گذری و فداکاری در برابر دین خدا بزرگترین آرمان تثبیت گردد، همان جهادی که در برابر تقصیر دیگران، مجاهد بزرگوارانه گذشت نماید و در برابر بدی های دیگران (برادران مسلمان) جوانمردانه احسان و نیکی نماید.

همان جهادی که بدی را به نیکی و احسان جواب بدهد، همان جهادی که در حالت پیروزی به پیروی و تبعیت از رسول خدا که در روز فتح مکه با همه زشت گویی هایی که عثمان بن طلحه قبل از هجرت به آن حضرت کرده بود، پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> کلید های کعبه را از او می گیرد و

داخل حرم مبارک می شود و بعد از اینکه از آنجا خارج می شود با وجود اصرار حضرت علی کرم الله وجهه در رابطه به دادن کلید کعبه (منصب حجاب و سقایت کعبه به ایشان یعنی خانواده عبدالمطلب) پیامبر (ص) می فرماید: (این عثمان بن طلحه) کجاست عثمان بن طلحه که کلید ها را به او بدهم. بیا عثمان! این کلیدت را بگیر امروز روز نیکی و وفاست، نیکی و وفاء، این منصب برای همیشه در اختیار شماست (بنی عبدالدار) بجز انسان ستمگار کسی آنرا از شما نخواهد گرفت.

خلاصه همان جهاد و مبارزه که رسول خدا (ص) و پیروان راستین و صدیقش عملاً آنرا ترسیم فرمودند و در مسیر آن جوانمردانه رفتند و در قبال آن کلیه سعادت دارین (دنیا و آخرت) به آغوش فرد و اجتماع بشری کشیده می شود.

بناءً به صراحت گفته می توانیم در جهاد علیه روسها این نزاکت ها هیچگاه در نظر گرفته نشد و از ظرافت های معنوی شدیداً اغماض گردید، همان بود که انسانهای مسلمان و خوب بعد از یک مرحله و مساعد شدن زمینه های قدرت و شهرت در همان لحظات و دقائق بسیار خطرناک که دشمنان اسلام و قرآن و قوت های آنها چه داخلی و چه خارجی زمین و فضا را اشغال کرده بودند نسبت عدم موجودیت برنامه های درست تربیتی تغییر شخصیت نمودند و ضمناً با تأسف یک عده افراد غرض آلود و دارندگان روحیه نفاق که طالبان

ریاست و قدرت بودند، نه خواهان فداکاری و شهادت، در صفوف مجاهدین نفوذ نموده و با نیرنگ های مختلف و تکتیک های ماهرانه نفاق، یکی را بر ضد دیگری انداخته و خون مسلمانان ریخته شد و یک حزب و یا سازمان اسلامی بر ضد دیگر آن به خاطر اهداف پلید و پست مادی شمشیر کشید و اعمال خلاف اسلامی به وقوع پیوست، چنانچه رسول خدا می فرماید: (ولا ترجعو بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعد) بعد از من کافر نشوید و آن اینست که بعضی تان گردن بعضی دیگر را می زنند.

بدین ترتیب گردن زنی ها شروع شد و بخاطر یک تپه که این گروه و یا آن گروه آن را تصاحب نمایند خونهای بیگناهان و مسلمانان غیر حق ریخت و بچه های بیوه زنان و پای برهنه گان و شکم گرسنه گان که بخاطر دفاع از نوامیس اسلامی افتخارانه به جهاد گسیل شده بودند، غیر حق کشته شدند و از جانب مقامات رهبری کدام تشویشی در این رابطه احساس نگردید بلکه مقامات محترم هم بخاطر توسعه قدرت شان به این کشت و کشتار راضی شده و افراد مربوطه خود را بیشتر از پیش تسلیح و تجهیز نمودند و هیچگاه بگوش کسی شنیده نشد که فلان مقام رهبریت فلان تنظیم قوماندان مربوطه و یا شخص ذیدخل قتل و قتال را به محاکمه اسلامی کشیده و یا اینکه لااقل او را تهدید

نموده باشد و یا حداقل او را بار دیگر تجهیز و تسلیح نکرده باشد، هرگز شنیده نشده است.

پس این وقایع خود بیانگر این حقیقت است که عده زیادی در این جنگها و قتل و قتل ناحق سهیم بوده و از تربیه اسلامی که در حالات مختلف و مواضع گوناگون متضمن جهت دهی مجاهدین به اصل مسیر (اهدنا الصراط المستقیم) شده بتواند- به دور بوده ایم. چرا که پیامبر خدا (ص) می فرماید: (کسیکه یک غازی (مجاهد) را اکمال می نماید در حقیقت خود همان کس غازی است).

با در نظرداشت اقتباس از مفهوم حدیث شریف کسی که یک منافق یا قاتل را تجهیز و تسلیح می کند در صورتیکه از عملکردهای نا مشروع و خلاف انسانی و اسلامی و قتل و قتل بی مورد او با خبر باشد در حقیقت خود تجهیز کننده منافق یا قاتل است.

خلاصه اینکه با نشأت روحیه نفاق و ازدیاد منافقین در صفوف جهاد، مصلحت پذیری ها جای حقیقت پسندی و حق گوئی را گرفت یا به مفهوم دیگر شرع تابع عقل گردید، در حالیکه از نظر دین مقدس اسلام پیروزی زمانی به آغوش کشیده می شود که در همه قضایا (معاملات، عبادات، سیاست، اقتصاد، ... و سایر امورات) عقل انسانی بایست از شرع اسلامی تبعیت بدون چون و چرا نماید.

همانا کلیه نا بسامانی ها و فساد موجود و حاکم در صحنه و اینکه هرکس در هر جا از فساد اداری (تحمیل ظلم بر مظلومین در ادارات، رشوه ستانی، پذیرش واسطه ها و سفارشهای مغرضانه) داد می

زند و فغان می نماید و هیچ راه حل بخاطر حل معضلات موجود سراغ نمی گردد، نتیجه بیراهه حرکت کردن ما مسلمانان از مسیر اسلامیت و ترجیح دادن منافع مادی و شخصی مان بر منافع دینی و معنوی و همانگونه ترجیح دادن مصلحت بر حقیقت، خود کامگی و خود محوری و بالاخره ایجاد روحیه نفاق در اذهان و قلوب و در مجموع دوری و هجرت ما از قرآن پاک و سنت حضرت سید السادات محمد رسول الله (ص) بوده و می باشد.

خوار از مهجوری قرآن شدی      شکوه سنج گردش دوران شدی  
(علامه اقبال لاهوری)

الهی! ما و همه مسلمین جهان و بخصوص ملت مظلوم افغانستان و سردمداران زعامت و امامت را از هر گونه نفاق چه آگاهانه باشد و یا غیر آگاهانه، چنان نجات ده که در اثر آن دارای دید وسیع و همه جانبه توحیدی شده و قدرت فهم اصلی و حقیقی اسرار دین را پیدا نموده و از حالات فعلی مان گریزان و طالب حالات مطلوب که مورد پذیرش ذات اقدس شده بتواند، شویم. و به ما چشم و گوش و فراست و درایت مؤمنانه طوری نصیب فرمایی تا هرگونه روحیه های نفاق را حکیمانه تشخیص نموده و عالمانه در رفع و طرد اینگونه دعوت های زشت دست اندر کارشده و مخلصانه در راه ایجاد زمینه های وحدت کلی مسلمین گام های مؤثر برداشته و با شناخت منافقین و همکاران شان منفذ های نفوذ شان را در جوامع اسلامی قسمی مسدود ساخته بتوانیم



که نه تنها توان نفاق افگنی بین مومنین را نداشته باشند، بلکه از دور شدیداً مأیوس شده و آرزوهای منحوس و غیر انسانی شان را در قبرستان سر افگندگی، شرمساری و ناکامی های ابدی دفن نمایند.

## تأثیر نفاق در زندگی فردی:

نفاق در زندگی شخصی فرد نیز تأثیر فوق العاده منفی را داراست و شخص منافق نسبت عدم تعادل بین ظاهر و باطن و یا عمل و فکرش هیچگونه آرامشی نداشته و همواره نا آرام، سرگردان و از سعادت گریزان بسر می برد و این یک حقیقت مسلم بوده و یک واقعیت پذیرفته شده است که آرامش و اطمینان بخاطر اینکه منجر به سکینه قلب آدمی و طمانیه و تسکین باطنی او شده می تواند، در حالت نفاق و تردد و تذبذب هیچگاه دستیاب نشده و همواره نفاق باطن انسان را تهدید کرده و وسوس شیطانی بالای قلبش تسلط یافته و او را نا آرام می سازد.

در اینگونه اشخاص از اینکه همواره در تضاد و تصادم با حقانیت و انسانیت و عدالت قرار داشته و با آنچه خلاف فطرت سلیم انسانی و انگیزه های وجدانی آدمیت است، در توافق واقع اند، بناً وجدان شان نا آرام و قلب آنها متشتت و پراکنده و افکار شان در سرگردانی و نگرانی و خود شان بی وقار در نزد خویش و بیگانه می باشند.

طور مثال: در غزوه (بنوالمصطلق) یکی از کارگران حضرت عمر بن خطاب که از (بنی غفار) بود، با یکی از هم پیمانهای (خزرج) که از قبیله (جهینه) بود درگیر شد مرد جهینی فریاد زد (یا معشر الانصار) کمک کنید ای گروه انصار و اجیر حضرت عمر فریاد زد: (یا معشر المهاجرین) بشتابید ای گروه مهاجرین!

عبدالله بن ابی بن سلول که از جمله منافقان سرسخت و حتی سرکرده منافقان آن وقت بود، از شنیدن این سخنان عصبانی شد. عده ای از قریش نزد او نشسته بودند. عبدالله گفت: آیا واقعاً مهاجرین به این حد رسیده اند؟ که در منطقه خود مان با ما مقابله می کنند و برتری می جویند؟ قسم به خدا این مثل درست است که گفته اند: (سَمَن كَلْبُك ياكلک) سگ خود را خوب فربه کن تا خودت را گاز بگیرد. سوگند به خدا همین که به مدینه بر گردیم، عزیزترین فرد، ذلیل ترین فرد را اخراج خواهد کرد. سپس او رو به قوم خود کرد و به آنها چنین گفت: از ماست که بر ماست، شما اینها را در منطقه خود جای دادید، مالهای تان را با آنها تقسیم کردید، قسم به خدا اگر شما چنین نمی کردید و دست نگه می داشتید، اینها حتماً به منطقه دیگری می رفتند.

بعد از کوچ و سفر دیری نگذشت که بر اثر خستگی به خواب رفتند. عبدالله فرزند عبدالله بن ابی (که مرد مسلمان و مخلص بود)

جلوی پدرش را گرفت، شترش را خواباند و گفت: امروز ترا نمی گذارم تا این که بگویی، تو ذلیل هستی و محمد عزیز است.

مطلب فوق بیانگر این حقیقت است که نفاق انسان را به حدی ذلیل می نماید که نزد خانواده اش هم کدام قدر و منزلت نداشته و همگی به شخص منافق به چشم حقارت دیده و او را سبک می دانند.

پس زمانیکه نفاق در قلب شخص راه پیدا کرد و بر حواس و جوارح وی غلبه حاصل نمود، دو رو و دو زبان و حتی چند زبان شده و به هر کس مطابق خواست و میل او حرف زده و تماس پیدا کرده و به هیچ کس هم وفادار نمی باشد.

لهذا گفته می توانیم که نفاق خطرناکترین مرض معنوی و کشنده ترین مکرוב سلامت مغز و قلب انسانی بوده و دارندگان روحیه نفاق همیشه بی وقار در نزد فرد و جامعه محسوب گردیده و همه کس به آنها بدبین، و ذلیلانه در دنیا حیات بسر برده و بی شرمانه از لذت های زندگی با همی و انسانی و اسلامی و همچنان نعمات ابدی محروم می گردند.

## تأثیرات نفاق در اجتماع:

نفاق در اجتماع تأثیر بسیار بدی را با خود همراه داشته و همچون موربانه به مرور زمان همه عناصر کاخ مستحکم (بنیان مرصوص) اخوت و برادری و یکدلی و یک رنگی جوامع اسلامی و سایر جوامع انسانی را خورده و بالاخره منهدم می سازد.

در قبال این انهدام همه هست و بود یک جامعه به تاراج رفته و کلیه ذلت ها و خواری ها اسارت ها و درپردی ها، تفرق و تشتت، نا باوری ها و بی اعتمادی های ذات البینی، بی عزتی ها و بی غیرتی ها و سقوط در پای اجانب دامنگیر همان ملت گردیده و همواره در تصادم و تضاد میان خود بسر می برند و فرصت های طلایی در رابطه به ارتقای دین، خدمت خلق الله و اعتلا و ترقی وطن از دست شان به هدر رفته و همه زمینه ها و فرصت ها در دسترسی اغیار و بیگانگان (دشمنان دین و وطن) به آسانی قرار می گیرد.

بناً ایجاد نفاق در یک جامعه و ملت اثرات زشت و پیامدهای ناگواری را در قبال داشته و فرد و اجتماع را از یکدلی به دو دلی و تذبذب قرار داده و از یک رنگی به چند رنگی و از همسویی به چند سویی و از هم فکری به چند فکری منقسم می نماید.

در حقیقت نفاق در مقابل توحید قرار گرفته، همانگونه که روحیه توحیدی در ایجاد انسجام و وحدت - محبت و اخوت - برادری و برابری و سایر خوشبختی های ظاهری و باطنی رول بس مؤثر را ایفا می کند، متقابلاً روحیه نفاق در زایل نمودن همه خوشبختی و سعادت یک ملت نقش قابل ملاحظه را عهده دار می گردد.

نا گفته نباید گذاشت که نفاق در اجتماع سبب پخش بی دینی و شیوع امراض فاسد و انانیت و خودی و خود بزرگ بینی شده و دارندگان این روحیه خبیث نفاق، خود و آرزوهای خود را خواسته و خدا را فراموش می نمایند و خواهشات نفسی خود را جستجو نموده و از حق و حقیقت روی گردانیده و اگر ظاهراً اظهار حق هم می کنند اما در عمل انکار می ورزند.

اشخاص منافق هیچگاهی توانایی دعوت بطرف خوبی ها و نیکویی ها را نداشته بلکه دعوت آنها بطرف منکرات و زشتی ها بوده و بر مبنای آن در زوال و نیستی یک جامعه نقش به سزایی دارند چنانچه خداوند (ج) می فرماید: (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) براءت آیه ۶۷.

مردان و زنان منافق برخی از برخی دیگرند (همگی یک بافته و یک تافته اند). به بدی ها فرمان می دهند و از نیکی ها باز می دارند و

دستهای خود را از (اتفاق) می بندند. خدا را فراموش کرده اند خدا نیز آنها را فراموش کرده است.

با در نظر داشت مفهوم آیه شریف نفاق و منافق جامعه را به طرف کدرانیت و تاریکی جهت داده و سبب نزول غضب خدا<sup>(ع)</sup> می شود، یکی از بارز ترین زمینه های جذب رحمت و نصرت پروردگار همانا امر بالمعروف و نهی عن المنکر به مفهوم اصلی کلمه است، بدین معنی اگر در یک جامعه امر بالمعروف (کارهای پسندیده) و نهی از منکرات (اعمال زشت) جاری نگهداشته نشود، زوال و نیستی و تباهی و سقوط همان جامعه و مردم حتمی و یقینی می گردد و کسانی که دارای روحیه نفاق اند، عملاً در این راستا گام می بردارند و عیناً یک ملت را به طرف فساد و نابودی می کشانند.

ناگفته پیداست که قرآن اهداف باطنی و عملکردهای ظاهری منافقین را به صورت واضح تشریح می دارد که مردان و زنان منافق دارای اهداف مشخص نفاق بوده و با یکدیگر پیوند دارند و آنها بر عکس مؤمنین، مردم را به طرف بدی (نفاق، بی اتفاقی، دورنگی، خود کامگی، انانیت، تکبر، حرص بیجا، تجمل پرستی، دروغ گویی، غیر پرستی) و غیره اعمال نا موزون و نا مناسب و غیر انسانی دعوت می نمایند و از نیکی ها (خدا پرستی، ایمانداری، پاک دامنی و تقوا، تامین عدالت، خدمت

گذاری به خلق الله، محبت و صمیمیت، گذشت و جوانمردی، ترجیح  
منافع دیگران بر منفعت خود ... و سایر خوبی ها منع می کنند.

دست های شان در راه خدا و انفاق به دیگران بسته است یعنی  
بنابر ضعف قوت ایمانی و نداشتن باور و یقین به قدرت لایزال پروردگار  
عالمیان و همچنان معتقد نبودن به ربوبیت و رزاقیت آن ذات متعال با  
وجود داشتن امکانات مادی و ثروت و سرمایه، توانمندی صرف کردن به  
محتاجان و بینوایان را ندارند. و این گونه عملکردها و پخش و گسترش  
آن باعث خشم خدا (ج) شده و اگر جلو اینگونه اعمال قبیح و زشت در  
یک جامعه گرفته نشود، خداوند بی نیاز به همان مردم عذاب نازل می  
فرماید، خداوند (ج) در رابطه به نفاقه کردن و صرف نمودن در راه خدا  
همیشه تأکید فرموده: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (البقره: ۱۹۵) و منافقان را  
خداوند یکتا به نام فاسقان هم یاد فرموده اند و کسانی که مطابق فرمان  
خدا امر نموده و کار نکنند و انحراف بورزند آنها بنام فاسق یاد می شوند.

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) المائده: ۴۷

طوری که رسول الله (ص) فرموده است:

(والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیؤشکن الله  
ان یتبع علیکم عقاباً منه ثم تدعونه فلا یتسحب لکم) " رواه الترمذی "

ترجمه: حضرت حذیفه ابن یمان (رض) می فرماید که رسول  
الله (ص) ارشاد فرمودند:

قسم به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست تا زمانیکه امر  
به معروف و نهی از منکر در یک جامعه وجود داشته باشد (آن جامعه و  
ملت مورد نظر خاص خداوند است) در غیر آن یعنی در صورت ترک  
کردن این فریضه دعوت زود است که عذاب خداوند نازل شده در آن  
حالت اگر دعا هم کنید دعای تان پذیرفته نمی شود.

کشورهای اسلامی اکثراً بخاطر موجودیت روحیه نفاق و بدینی  
یکعده افرادی که به چرب زبانی و نیرنگ و تزویر، خودها را در موقعیت  
های بالایی و سمت دهی همان ممالک جا می زنند و ظاهراً مسلمان اما  
قلب شان مصاب به امراض گوناگون نفاق بوده، آسیب پذیراند و هیچگاه  
همچو زعما به نفع اسلام و مسلمین نبوده بلکه در خدمت اغیار  
ودشمنان اسلام قرار می گیرند.

و این خطرناکترین وضعیت و پراسیب پذیرترین حالت همان  
مملکت و قوم خواهد بود که زعما و بزرگان شان از زمره منافقین بوده و  
از طرف دشمنان اسلام رهبری و جهت دهی شوند .

لهذا ایجاب می کند که ملت های مسلمان در مجموع و ملت  
مسلمان افغانستان بخصوص در شناخت این گونه چهره های دنیا طلب و  
بی دین و وطن فروش سخت دقت نمایند و آنها را به نور ایمان و اسلام



بایست شناسایی کرده و هرگز زمام امور خویش را به دست افراد مشکوک و کسانی که هویت صاف و بیغش نداشته باشند، نسپارند. اگر مردم هم آگاه بوده و همه چیز را از خداوند(ج) بخواهند و عقب ارتباطات نژادی، سمتی و قومی نروند و ملاک و معیار نزد شان کتاب خدا(ج) و سنت رسول الله(ص) باشد و فهم حقیقت دین برایشان پیدا شود، محال است که افراد مشکوک و مجهول الهویت در رأس رهبری شان قرار بگیرند اما در صورتی که یک ملت خدا فراموش و دین فراموش گردیده و از خود غافل شوند و دشمن فطرت شان (شیطان) را نشناخته و معیار قضاوت شان را داشتگی های مادی از قبیل آلیشات، و تجملات و ظواهرپسندی و ظواهر بینی تشکیل کرد و مصلحت را بر حقیقت ترجیح داده، درد و درک اسلامی از ایشان رخت بسته، قومیت پرستی و نژاد پرستی بجای اخوت اسلامی جای گزین گردد. خواهی نخواهی توبه و تضرع به درگاه ذات تواب الرحیم او(ج) را به فراموشی میگردانند اینجاست طبق فرموده رسول گرامی اسلام: افراد نا اهل و نا کارآ در رأس رهبری آنها قرار گرفته و همه مصایب و درد و رنج و مشقات گوناگون را خواهند چشید. رسول خدا(ص) می فرماید: (کما تکنون کذالک یول علیکم) الحدیث ، هرطوریکه شما باشید به همان منوال متولیان امور (رهبر و زعیم) بالای تان مقرر میشود و ایضاً فرموده اند: (اعمالکم عُمالکم) اعمال شما در حقیقت عمال (بزرگان و کلان های) شما اند.

روی همین نظر داشت های معنویست که حضرت ابوبکر صدیق (رض) جانشین پیامبر بزرگوار اسلام و اولین خلیفه مسلمین بخاطر جلوگیری از ایجاد روحیه نفاق که همانا ترسیدن از خدا(ج) در خفاً و ملاً (پنهان و آشکاراست). هنگامیکه عمرو بن عاص را جهت مأموریت نظامی به سوریه و فلسطین اعزام می داشت، هدایاتی به او ارشاد داشت و طی آن فرمود: ای عمرو در همه کارهای آشکارا و پنهانی خود از خدا بترس و از او خجل شو، چه او تو و هر عمل تو را میبیند..... کارت را برای آخرت انجام ده و در هر عملت رضای خدا را در نظر دار، با رفقای خود طوری برخورد کن که گوئی آنها فرزندان تو هستند. راز مردم را افشا مساز و بر اساس ظواهر با آنها معامله کن..... خود را خود اصلاح کن رعیت تو نیز اصلاح خواهند شد. (کنز العمال)

دقت نمائیم که خلیفه مسلمین بر نکات برجسته و عمده که باید یک زعیم مسلمان دارای آن مواصفات باشد، اشاره می نماید و آن ترسیدن از خدا در آشکار و پنهان است و کسیکه دارای این صفت شد پس کمترین روحیه نفاق در قلب او اثر گذار شده نمی تواند و همچنان حیا و خجالت که یکی از صفات معنوی انسان است و شخصیکه از خدای زمین و زمان حیا نمود، هیچگونه کار خلاف رضای او را کرده نمی تواند و وقتیکه حضور خدا(ج) در همه حالات به انسان مستولی گردید یعنی هر آن و هر لحظه خدای زمین و زمان مراقب اعمال و اقوال

دانسته شد و شخص معتقد شد که هر لحظه تمام گفتار و کردار او نزد پروردگار ثبت و ضبط می گردد آنگاه به تهذیب و پاکی نفس خویش سخت اهتمام می ورزد.

همان گونه زمانیکه کاروبار شخص مسلمان بخاطر کسب رضای خدا(ج) و نتیجه و محصول آن به آخرت تعلق گرفت، فساد و نفاق از قلب کاملاً ریشه کن شده و شیطان در اینگونه اعمال مخلصانه دستبرد کرده نتوانسته و نا امید و مأیوس می گردد و جائیکه برادری و اخوت اسلامی زمینه سازی گردید و دوستانه و صمیمانه و محبت آمیز بر معیار پیوند های اسلامی فعالیت صورت گرفت و ستاریت، عیب پوشی و راز پوشی عالمانه و مدبرانه به میان آمد، مقدمات اصلاح خود رهبر و زعیم نیز مطرح شده و در صورت عامل شدن به وصایا و هدایات ارزشمند ابوبکر صدیق (رض) که متضمن اصلاح شدن و یا اصلاح بودن یک رهبر می باشد رعیت خود به خود به طرف اصلاح روی آورده و امکانات خوبی بخاطر اصلاح رعیت و ملت بدست می آید.

با در نظر داشت مطالب فوق الذکر و هدایت خلیفه اول مسلمین در حالیکه یک زعیم متصف به صفات مذکور گردد، خودش ورعیت مربوطه اش کاملاً اصلاح شده و روحیه نفاق و روزنه های نفوذ آن به کلی مسدود گردیده و به زنده گی مرفه و ایده آل که اسلام عزیز نوید دهنده آن است و پیامبر بزرگوار اسلام تطبیق کننده آن در ساحات

مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی و دینی بوده و اسلام عزیز تضمین کننده آن الی یوم القیامه بوده و می باشد.

بناءً ایجاب می نماید که با تمسک به قرآن و سنت رسول اکرم و زنده گی عملی سایر بزرگمردان دین و تعقیب و پیروی دقیق از دستاورد اسلام عزیز در برابر روحیه زشت نفاق مبارزه جدی نموده و نگذاریم که با ازدیاد نفاق و منافقین ملت ما بسوی بد بختی ها رهسپار شود و هست و بود ما چپاول و نوامیس دینی و میهنی ما پایمال اجانب و افتخارات معنوی و اسلامی مان لگد مال و راه های نفوذ بیگانگان هموار گردد. بایست با قاطعیت در برابر نفاق و عوامل وانگیزه های آن بپاخواست تا از تاثیرات اجتماعی آن که طور کتلوی ملت ها را در پنجه ابتلاآت شدید و مواخذه پروردگار قرار میدهد، نجات پیدا نمود.

نفاق نه تنها در عصر امروز تاثیرات منفی خود را با ابعاد گسترده آن در بین مسلمین گذاشته است، بلکه در زمانه فرخنده رسول الله (ص) نیز منافقان با وجود دیدن معجزه ها و حقانیت واضح و آشکار پیامبر خدا آرام ننشسته و جلسات سری را بر ضد پیامبر (ص) تشکیل می دادند.

منافقان روز ها در مجالس پیامبر حاضر میشدند و به سخنان آن حضرت (ص) گوش می دادند، ولی برای توطئه چینی و خنثی نمودن نقشه های پیامبر (ص) جلسات شبانه سری تشکیل می دادند تا در برنامه های او کار شکنی کنند، قرآن در این رابطه می فرماید: (يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ  
اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا {نساء آیه ۱۰۸}

ترجمه: کارهای خود را از مردم پنهان می دارند ولی از خدا پنهان نمی دارند، آنگاه جلسات سری شبانه تشکیل میدهند و سخنان نا پسند می گویند، خدا از اعمال آنان آگاه است.

ولی با این اعمال زشت گاهی با کمال وقاحت حضور رسول خدا میرسیدند و برای پرده پوشی بر کارهای ضد اسلامی خود، از پیامبر درخواست و طلب آمرزش می کردند تا پیامبر در حق آنان دعا کند و چون هدف طلب مغفرت نبود، بلکه نظر این بود که پیامبر را فریب دهند. خدا (ج) بر پیامبر خود چنین خطاب می کند: (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) {توبه آیه ۸۰}

ترجمه: برای آنان طلب آمرزش بنمائی یا ننمائی، هرگاه هفتاد بار نیز برای آنان طلب مغفرت نمائی، خدا آنان را نخواهد بخشید، زیرا به خدا و رسول کفر ورزیده اند، خدا گروه فاسق را هدایت نمی کند.

## پیامد نفاق:

نفاق یک ملت را پراکنده و متفرق ساخته و همه داشته گی های مادی و افتخارات معنوی همان ملت را به یغما برده و مورد سوال قرار می دهد، و در لباس روحانیت و با سوء استفاده از دین مبارک اسلام مسلمانان را پارچه پارچه و تکه تکه کرده تا در اثر آن منافع شوم و غرض آلود نفاق آوران و دشمنان وحدت امت مسلمه میسر شده بتواند.

به تعبیر یک دانشمند مسلمان: (اینان که دین را در دست داشتند، ایجادکننده اختلاف ها، تفرقه ها و تضاد ها شده اند و آن هم نه بخاطر تعصب های دینی و اختلاف های فکر و نه ناخود آگاهانه! که خود آگاهانه و بخاطر تجاوز و ظلم و حسد (بغی).... و چه فاجعه ای است که با ظل به دستی (عقل) را شمشیر می گیرد و به دستی شر را سپر!....

در حالیکه داستان این دین داستان "کمال انسان" است، آزادی از بند غریزه است. رهائی از حصار تنگ خود خواهی است و صعود روح و معراج عشق و اقتدار معجزه آسا اراده بشریت و نجات از هر بندگی و پیوندی که تورا بنام یک "انسان مسئول در برابر حقیقت" اسیر می کند و عاجز، و بالاخره نیل به قله رفیع شهادت اسمعیل وار...)

پیامد و نتیجه نفاق در طول تاریخ جز زبونی و ذلت، خواری و اسارت، کدرانیت و تذبذب، شکست و اضمحلال، خود بزرگ بینی

وتکبر، دروغگوئی و تهمت، جاسوسی و چاپلوسی، خودناشناسی و شیطان  
ناشناسی، .... بالاخره نزول عذاب خداوند چیزیش نبوده که سبب مجد  
وعزت منکرین و ملحدین و مستکبرین شده و در مقابل واسطه ذلت و سر  
افگندگی و استضعاف مؤمنین گردیده است.

اگر اوراق تاریخ را ورق بزیم بمشاهده می رسد که همیشه  
نفاق و گسترش آن توسط منافقین سبب رویا روئی و زد و بند های  
خطرناکی در میان مسلمین حتی در زمان صدر اسلام شده است و پیامد  
ناگوار و تلخ و نا مطلوبی را در بر داشته است.

طور مثال: هنگامیکه حضرت علی (رض) بخاطر تابع ساختن  
حضرت معاویه (رض) آماده گی می گرفت و مصمم بود به سوره تشریف  
برد، هنگامیکه از اجتماع بصره اطلاع یافت، قبل از همه ناگزیر بود در  
صدد نجات از نتایج آن شود، اما اکثر صحابه (رضی الله عنهم) و افراد زیر  
نفوذ شان که خانه جنگی مسلمانان را طبعاً فتنه بیش تصور نمیکردند، در  
این عملیات به حمایت وی آماده نبودند. در نتیجه قاتلین حضرت عثمان  
(رض) که برای حمله ناگهانی از پشت به حضرت علی (رض) در انتظار  
فرصت بودند و دسته نظامی ایکه حضرت علی تشکیل داده بود باهم  
دست تعاون دادند که این امر سبب ایجاد فتنه گردید.

خارج از بصره هنگامیکه نیرو های ام المؤمنین حضرت عائشه  
(رضی الله عنها) و امیرالمومنین حضرت علی (رضی الله عنه) با هم رویا روی

شدند در این لحظات تعداد خاصی از اشخاص با درد سعی بر آن داشتند تا تصادم بین این دو گروه مسلمان در نگیرد. چنانچه در میان شان مذاکرات صلح صورت گرفت، اما از یک طرف در نیروهای حضرت علی (رضی الله عنه) گروهی از قاتلین حضرت عثمان (رض) موجود بودند که میدانستند اگر بین جانبین فضای مسالمت آمیزی ایجاد گردد به صلاح و نفع آنها نیست و از جانبی دیگر در دسته های نظامی ام المومنین (رض) اشخاصی وجود داشتند که نبرد و ناتوانی هر دو جانب را خواهان بودند از اینرو آنها توانستند نبرد غیر منظمی را برپا سازند و در نتیجه جنگ جمل بوقوع پیوست، آتشیکه اهل خیر هر دو جانب می خواستند آنرا خاموش سازند.

در آغاز نبرد جمل، حضرت علی (رض) پیام های برای حضرت طلحه (رض) و زبیر (رض) فرستاد و طی آن خواستار مذاکره با آنها شد، هر دو بزرگوار تشریف آوردند و حضرت علی (رض) ارشادات پیامبر (ص) را به آنها یاد آوری کرد و گفت تا از نبرد بر حذر باشند، به اثر این مذاکرات حضرت زبیر (رض) از میدان جنگ بیرون رفت و حضرت طلحه (رض) صفوف مقدم میدان نبرد را ترک کرده به صفوف آخر پیوست.

اما ستمگری بنام عمرو بن جرموز حضرت زبیر (رض) را بقتل رسانید و بنا بر روایات مشهور و موثوق، حضرت طلحه (رض) توسط مروان بن الحکم بقتل رسید.



بهر صورت آتش این نبرد شعله ور گردید و طی آن ده هزار تن از دو طرف متخاصم شهید شدند. این بود دومین و بزرگترین بد قسمتی عالم اسلام که بعد از شهادت حضرت عثمان (رض) رو نما گردید و توانست امت را گامی دیگر بسوی پادشاهی بر گرداند.

بناءً پیامد نفاق و دست اندرکاران آن در راستای تعمیم این روحیه زشت و تباه کن در همه اعصار کاملاً واضح بوده و یک واقعیت عینی و انکار ناپذیر است و همانا طور بسیار مخفیانه و محیلانه خنجر های نفاق، بغض، کین و عداوت شان را از درون به قلوب امت مسلمان فرود آورده و جنایات و خسارات جبران نا پذیر را عهده دار گردیدند.

قابل تذکر است که حضرت عمار بن یاسر (رض) که در قشون حضرت علی (رض) شامل بود با نیروهای حضرت معاویه رزمید و به شهادت نایل آمد. این ارشاد پیامبر (ص) در باره حضرت عمار (رض) در بین صحابه شهرت زیاد داشت که از زبان اقدس پیامبر (ص) شنیده بودند که: (تقتلك الفئة الباغية) ترا گروهی باغی قتل خواهد کرد.

در مسند احمد، بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، طبرانی، بیهقی، مسند ابوداود و صحابه متعدد دیگر روایات این مضمون منقول است.

سعد نیز این حدیث را با اسناد ذکر کرده است، صحابه و تابعین متعدد که در نبرد بین حضرت علی (رض) و حضرت معاویه (رض) مذبذب

بودند، شهادت حضرت عمار(رض) برای شان ثابت ساخته که چه کسی از جانبین بر حق است و چه کسی باطل.

(ابوالاعلی مودودی - کتاب خلافت و ملوکیت)

## عوامل اصلی نفاق:

نفاق عوامل زیادی دارد و مهمترین عامل آن از فرد واز نهاد و باطن او آغاز می گردد، بدین معنی اگر برنامه های تربیتی و معنوی در جامعه کم رنگ شود و بالایی فرد که تشکیل دهنده افراد و بالآخره اجتماع بشری محسوب می گردد کار مثمر و دوامدار صورت نگیرد، بعد از ایمان به خدا و رسول خدا نسبت ضعف ایمان بطرف نفاق و منافقت کشانیده می شود. چنانچه رسول الله(ص) می فرماید: (ان الایمان یخلق فی جوف احدکم كما یخلق الثوب فاسألوا الله تعالی ان یجدد الایمان فی قلوبکم) (رواه الطبرانی والعاشر)

ترجمه: ایمان در جوف شما طوری که لباس کهنه و فرسوده می شود فرسوده می گردد، پس شما از خداوند بخواهید که ایمان را در قلب های تان تجدید کند.

بناءً ایجاب می نماید که راه های تقویه ایمان را از دید گاه قرآن و احادیث مبارک جستجو نمائیم و چارجر های باطری ایمان را دقیقاً

مشخص سازیم تا با شد در اثر چارج نمودن باطری ایمان از نفاق بدور بوده باشیم.

لهذا عوامل اصلی نفاق عبارت است از: نداشتن برنامه تربیتی لازم، عدم شناخت نفس، تحلیل نتوانستن وسوس و تحریکات شیطان، نرسانیدن غذا های مکفی به روح، وبر عکس غذا دادن و تقویه نمودن همیشگی نفس، آگاه نبودن به خواسته ها وهواجس نامرئی نفس، دور بودن از ذکر خداوند(ج)، نداشتن حضور در حین انجام عبادات مقید به شرط (پنج بنای مسلمانی)، نفهمیدن اینکه غذا های بدون قید و شرط روح چون تفکروذکر سبب تجدید ایمان و ارتقای معنویت است، نداشتن اخلاص که شرط حقیقی بندگی به خدا(ج) و واسطه عدم تصرف شیطان به کردار و گفتار مسلمان است، ودور بودن از صحبت صالحین ودوستان خدا وغیره اعمال واقوال مردود از نظر قرآن و شریعت غرای محمدی (ص).

طوریکه امام احمد حنبل (رح) روایت می کند که شداد بن اوس (رض) روزی گریست برایش گفته شد: چه چیز ترا می گریاند؟ شداد گفت: سخنی از رسول الله و یاد آن مرابه گریه آورد، من از رسول الله شنیدم که فرمود: (اتخوف علی امتی من الشرک وشهوه الخفیه ) بر امتم از شرک وشهوت نهانی بسیار بیم دارم، من گفتم ای رسول خدا! آیا امتت بعد از تو به شرک رو خواهند آورد؟ پیامبر(ص) فرمودند: بلی، آن ها به

شرک رو خواهند آورد، اما نه آن شرکی که متعارف است (که آنرا شرک جلی می گویند) که خورشید و ماه و سنگ و بت را پرستش کنند، بلکه کار های شان را با ریا انجام می دهند و شهوت نهانی، اینکه یکی از ایشان روزه می گیرد، سپس شهوتی از شهواتش به او رو می آورد و او روزه اش را بخاطر آن شهوت بشکند.

زمانیکه شخص از باطن ناسالم گردید ایمان و توکل او به خداوند (ج) خدشه دار گردیده و به کدرانیت درونی و قلبی مبتلا می شود، خواهی نه خواهی همچو اشخاص باوجود تظاهر به ایمانداري و اسلامیت در عمل از خود ضعف نشان داده و بخاطر دریافت منزلت و موقف مادی، حر به های نفاق را بکار برده و در پراکنده گی و تشتت جوامع اسلامی و انسانی نقش بسزایی را ایفا می نمایند.

همچو اشخاص با وجود علم و فهمیده گی اگر در راس رهبری اجتماع قرار گیرند بنا بر غلبه خواسته ها و هواجس نفسانی و عدم توازن گفتار و کردار شان به استفاده جوئی های مغرضانه و چاپیدن و دزدیدن اموال بیت المال به شکل از اشکال طور بزدلانه با مهارت تمام دست می زنند. ظاهراً خود را مسلمان قلمداد نموده و تظاهر به طهارت و تقوا می کنند اما باطناً گرگ درنده نهاد محض می باشند. علایم این گونه اشخاص نفاق افروز اینست که نظر به تیره گی باطن و نداشتن فراست ایمانی به وعده های پروردگار (ج) و فرموده های رسول گرامی اسلام قلباً

مطمئن نبوده و باور ندارند. چنانچه الله ج می فرماید: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ) مانده آیه ۴۱

ای پیامبر خدا، کار آنان که به سرعت به سوی کفر پیش می روند ترا غمگین نسازد از آن اقرار که بزبان گفتند ایمان آوردیم در حالیکه دل های آنان ایمان نیاورده اند.

## زدودن روحیه نفاق و عوامل آن:

مسلماً زمانی عوامل نفاق را از بیخ و بن ریشه کن کرده می توانیم که در روشنایی قرآن واحادیث پیامبر اکرم (ص) و برداشت های درست و سلیم بزرگ مردان دین از اسلام، اولاً آنرا دقیقاً ریشه یابی کرده و به گونه مشخص عمیقاً در ازاله این روحیه خبیث نفاق دست اندر کار شویم و این آرزو وقتی به کرسی عملی جلوس خواهد کرد که در رشد و تقویه ایمان افراد اجتماع مساعی جدی و عملی به خرج داده شود.

یقیناً می دانیم محیط های که در آنجا خشکی و جمود فکری و نبود زیبایی معنوی حاکم باشد، همیشه برانگیزاننده تیره گی ها و سبب به هم خوردن مناسبات و آفریننده حساسیت ها ست، بر عکس در محیط های که در آنجاها به مسائل معنوی و تربیتی توجه شود همیشه از یاد خدا تازه بوده و روابط افراد بر اساس دوستی و محبت استوار است.

قابل تذکر است که در اثر رشد و تقویه ایمان و ارتقا معنویت فرد و اجتماع این مأمول بر آورده خواهد شد، طوری که ما بنابر هدایات دین مقدس اسلام آگاهی داریم که ایمان کم و زیاد می شود چنانچه خداوند می فرماید: (لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) الفتح آیه ۴

زیاد کنند ایمان را با ایمان سابق خود. ( و زدنا هم هدی) و بیفزودیم ایشان را هدایت.

و در جایی دیگری آمده است: (وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى)

مریم ۷۶

و زیاده می کنند خدا آنان را که راه یافته اند هدایت.

(وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ) محمد ۱۷

و آنانیکه راه یافتند، زیاده کرد خدا ایشان را هدایت و داد به

ایشان تقوای ایشان را.

(وَيَزِدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا) ▪ سوره مدثر آیه ۳۱

تا ترقی کنند مومنان در ایمان شان.

خدا یا ! به برکت این دعای رسول مقبول (ص) روحیه نفاق

و عوامل اصلی آنرا از قلب و مغز ما، ملت ما، تمام ملت های مسلمان دنیا

وحتی کافه بشریت ریشه کن فرما، طوری که رسول خدا (ص) این طور دعا می فرمایند:

(اللهم انی اعوذبک من علم لا ینفع ومن قلب لا یخشع ومن نفس لا تشیع ومن دعوۃ لا یتجاب لها) "رواه مسلم عن زید ابن ارقم"  
الهی! از علمیکه نفع نمیرساند، از دلیکه ترس و خشوع در او نیست، از نفسیکه سیر نمیشود، واز دعائیکه مورد قبول واقع نمی گردد به تو پناه می برم.

## نفاق منشاء تفرق و تشتت:

یقیناً به اثبات رسیده است که همه پراکنده گی ها، بی اتفاقی ها، شعبه شعبه و گروه گروه شدن ها وسایر بی انسجامی ها از یک محیط کوچک(خانواده گی) شروع تا جمعیت های بزرگ یک کشور حتی کلیه کشور ها ناشی از نفاق است واز قلوب متشتت وپراکنده هیچگاه توقع یکدلی ویک رنگی نرفته ونمیرود. چنانچه خداوند ج فرموده است:

(تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ) حشر ۱۴

آنان را متحد می اندیشند در حالیکه دل های آنان پراکنده است زیرا آنان افراد نادانی هستند.

جوامع اسلامی بطور کل و وطن عزیز ما افغانستان طور خاص به خاطر دچار بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی شده‌اند و دشمنان اسلام و انسان راه‌های نفوذشانرا در این ممالک به آسانی باز کرده‌اند که مسئولین دینی، کشوری و اقتصادی (علماء، زعماء و سایر طبقات مسئول) منشأ تفرق و تشتت را به شکل تحلیلی نفهمیده و به ظواهر قضایا اهمیت بیش از حد قایل گردیده و از جوانب اساسی و اصلی آن اغماض نموده‌اند.

طور مثال در شرایط جهاد ملت علیه روسها و مزدوران آنها و همان گونه بعد از آن تا این دم احزاب اسلامی چندین مراتب در پشاور و در داخل کشورمان افغانستان ظاهراً متحد شده و باهم پیوستند اما دیری نگذشت که به تعداد آنها افزود به عمل آمد و روحیه پراکنده گی و بی‌اتفاقی و عدم هماهنگی بیشتر از پیش رشد کرده و در اثر تعدد احزاب و آنها در لباس اسلام بی‌اتفاقی‌ها چه که در گیری‌های خونینی نه تنها میان تنظیم‌های مختلف اسلامی بلکه در بین خود یک تنظیم هم رخ داده است و هرکس خصوصاً کسانی که در راس رهبری یک دسته هم قرار گرفتند بدین ترتیب تا سطح بالائی، غرض تحصیل امیال و آرزوهای مادی (قدرت، شهوت و ثروت) به نحوی از انجا برادر کشی‌ها را رایج ساخته و تشنه گی غرایز پلیدشان را با خون مظلومان و مستضعفان تسکین بخشیدند.



به استثنای یک‌عده ذوات شریف که بمنظور اعلا‌ی کلمه الله محضاً لله جهاد و مبارزه کردند و اکثراً شهید شدند و رفتند آن هم بسیار محدود، دین را وسیله دنیا نساخته بلکه جان‌های شیرین‌شان را در جهت تحقق‌پذیری آرمان‌های دینی فدا نمودند.

یا اینکه در این اواخر هم دیده شده که غرض‌گرمایی و همایش‌قدرت و تثبیت‌حضور در میدان سیاسی کشور بسی از حلقات سیاسی بدون در نظر داشت ایدیولوژی و طرز تفکر با هم ظاهراً متحد گردیده بودند، اما با آمدن اندک تغییرات در جو سیاسی کشور و یا پیشکش کردن کرسی و یا وعده دادن پول از طرف مقامات دولتی حاکم در صحنه، برق آسا از هم پاشیدند و پارچه پارچه شدند. همچون جبهه متحد ملی که متشکل از مجاهدین و بقایایی حکومت خلق و پرچم و سایر نهاد‌های که به ارزش‌های دینی عقیده نداشتند، و از هم به سرعت پاشیدند.

بنابراین ما می‌رساند که قلوب متشتت هرگز با هم متحد شده نتوانسته و هیچگاه این‌گونه افراد در وحدت امت مسلمه موثر واقع نگردیده و همواره ضرر‌شان متوجه ملت‌ها می‌گردد.

اگر ما فهم حقایق دینی را پیدا نمائیم و درک حقیقی رموز پیشرفت مسلمانان صدر اول نصیب مان شود، چراکه دانستن ارتباط به علم دارد اما درک کردن ارتباط به شناخت و معرفت، آنگاه خواهیم دانست و حتی درک نمود که مشکل ما پس‌مانی و عقب‌مانی ما، ضعف و ناتوانی

ما، بی ذوقی و بی نشاطی ما، فروروی ما در کام مادیات آن هم طور افراطی و سایر معضلات و پرابلم های گیج کننده و سردرگم ناشی از مصلحت بینی های ما و برتر دانستن و ترجیح دادن مصلحت بر حقیقت در ساحات عملی بوده و می باشد.

پیامبر خدا (ص) طرح تربیه فرد و توجیه نیات و باطن را به جهت مثبت (ایجاد عقیده راسخ به پروردگار "جل جلاله"، علم، عمل، اخلاص) و پیدایش سایر دگرگونی های ارزشمند را در قلب و مغز تثبیت نموده و عملاً آنرا در ۱۳ سال با تربیه و تجهیز معنوی این گونه افراد سلیم و نمونه والگو ترسیم فرمودند.

ما بر عکس دست و پاچه شده و هر چیزی را که نفس مان قومانده دهد آنرا خیر و فلاح تصور نموده و در آن جهت حرکت و سفر می نمائیم و با وجود دیدن ناکامی های متمادی باز هم به خود نمی آئیم و همان تاکتیک های کهنه، زنگ زده و بدرد نخور را مکرراً بکار می بریم. واز هیچ اشتباهی انتباهی نگرفته و به همان شیوه ناکام و بدرد نخور روان هستیم.

پیامبر خدا (ص) بر بنیاد توحید و یکتا پرستی انسان سازی را اساس کار قرار داد و فرد را تربیه کرد و در درون و باطن فرد نور ایمان به درخشش آمد و این نور تمامی عادات دوره جاهلیت را از او زائل ساخت و طوری انقلاب در درونش ایجاد کرد که همه کمبودی ها و ناداشتی

های ظاهری او را جبیبه نمود، باطن مکدرش نورانی شد و ظلمت کده زندان نفسش شکسته و بی در و دروازه گردید، استعداد معنوی انسان تجلی نمود و غرایز نفسانی و هواجس سرکش اش مهار گردید، بعد از سلامت او رهبری و قیادت را برایش آموزاند و نمونه های این الگوهای نیک سرشت و نیک خواه و تربیت شده را به بشریت تحویل داد و مبانی ظلم و بی عدالتی را از ریشه و بیخ معرفی داشت و برکند و مبادی عدالت و انسان دوستی را درس داد و تطبیق آنرا به مرحله نهایی رسانید و دلسوز بودن به حضرت انسان را تمثیل عملی فرمود.

سروری در دین ما خدمتگریست      عدل فاروقی و فقر حیدریست

ریشه های نفاق و منافقت را از باطن انسان دانست نه از ظاهر آن و منافق را بدتر از کافر معرفی نمود و از تجمع افراد تربیت شده و سلیم اجتماع سلیم انسانی و اسلامی را به ارمغان آورد، چنانچه در معرفی منافق فرموده است: ( مثل المنافق مثل الشاة العابرة بين الغنمين تعبر الى هذه مرة والى اخرى مرة ) "مسند احمد حنبل جلد ۲ ص ۴۲"

منافق را به بره ای تشبیه می کند که در میان دو گوسفند به راه افتد، گاهی به این می پیوندد گاهی به آن و به همین شکل پیش میرود.

قرآن پاک می فرماید: (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ<sup>ج</sup> وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ) "نساء ۱۴۳"

حیرت زده و سرگردان اند، نه به این گروه می پیوندند و نه به آن گروه، آن کس را که خدا گمراه سازد برای او راه و چاره ای نیست.

مسلماناً تا زمانیکه انسان از اثر تربیه مداوم و پیگیر بر مبنای قرآن پاک و احادیث مبارک سید السادات (ص) از درون تغییر ننماید، محال است که از او انتظار کار خیر را در عمل داشته باشیم و تا وقتیکه خواسته های نفسانی انسان (تحصیل قدرت، ثروت و شهرت) بر آرزوهای معنوی اش (شیوع توحید به حکمت و خدمت خلق الله غرض حصول رضای خدا "ج") غلبه داشته باشد در راه وحدت و خدمت، رفتن این گونه اشخاص کلاً امکان نا پذیر است.

و اگر بر زبان هم بگویند در عمل خلاف آن به ظهور می رسد، بناءً مشکلات بزرگ جوامع اسلامی در مجموع و خاصاً کشور ما افغانستان از این جا نشأت می کند که بدون شناخت دقیق افراد از نگاه ایمانداری و صداقت و خلوص، نظر به مهارت چرب زبانی و چاپلوسی و یا واسطه ورشوه در راس کارها انسان های غرض آلود و یا به تعبیر دیگر کسانی که گفتارشان با کردار آنها مطابقت ندارد، قرار داده می شود و امور ملت چه در سطح پائین و چه در سطح بالا به ایشان تفویض می گردد و بنابر خیانت های باطنی و درونی همچو اشخاص در چاپیدن اموال بیت المال و غیر آن دست اندر کار می گردند و پیامد اعمال شوم آنها نزول غضب و قهر خدای متعال را در بر داشته و به شکل از اشکال امروز فساد

اداری، اخلاقی و مالی در دستگاه های دولتی بیداد می کند و با همه لفاظی ها هیچ گونه راه حل در این رابطه سراغ نگردیده است و هم حضور قوت های خارجی که نه تنها کدام نفع متوجه این ملت نبوده بلکه به اشکال مختلف خون بیگناهان میریزد و هست و بود این ملت (دین، فرهنگ و همه داشته گی ها و افتخارات مادی و معنوی شان) به یغما برده میشود.

مشکلات عدیده که تذکر داده شد ثمره و نتیجه خام کاری و خام فکری یکعده اشخاصی است که بشکل از اشکال در راس زعامت چه در زمان جهاد و چه قبل از آن و بعد آن قرار داشتند و دارای فراست و دید ایمانی نبودند و مطابق دستورات خدا (جل جلاله) و سنت پیامبر اکرم (ص) با قضایا و رویداد ها برخورد ننمودند و به فکر شخصی و مصلحت بینی یکعده افراد غرض آلود عمل نموده- و نظر به ناتوانی های فکری و اینکه تحلیل درست و دقیق از اوضاع کرده نتوانستند، همان تعداد افرادی که دارای روحیه نفاق بودند در صفوف جا زده شدند و اینگونه منافقین هر چه که از دست شان آمد بدون اینکه از خدا بترسند و یا از مردم شرم نمایند، انجام دادند و بخاطر دست یافتن به ( شهرت، قدرت و ثروت ) تاکتیک های مختلف را بکاربردند و مسئولین را فریب دادند و در پراگنده گی و ایجاد درز و نفاق های جبران نا پذیر نقش موثر ایفا داشتند و دین اسلام را وسیله کسب امیال مادی شان قرار دادند و در لباس اسلام و جهاد

ومبارزه در راه اسلام آنقدر جفا نمودند که حتی شدیدتروغلیظ تر از دشمنان علنی اسلام. ویکعده جوانان و غیر آنها در برابر اسلام بد بین ساختند و تنفر شدید کسانی را که از دور به دین اسلام متمایل بودند ومیخواستند مسلمان شوند، برانگیختند وسر انجام راه داری وراه بلدی به دشمنان اسلام وانسان نموده وزمینہ ها وشرايط نفوذ چه که واسطه آمدن خارجی ها شده وفعالاً قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را تصاحب نموده اند.

لهذا از تجمع اشخاص و افراد ناسالم وبی عقیده، تاریک و کوردل هیچ گاه کدام چیزی موثرویدرد بخور جور نشده ونمیشود وافراد ناسالم در آوردن انقلاب اسلامی نه تنها کدام تاثیر مثبت ندارند بلکه سبب ضربه زدن اسلام ومسلمین در چهره دوست ودر لباس اسلام می گردند.

ما وقتی انسجام می یابیم که کلمه مبارکه توحیدی را در عمل ونظر کاربندی کرده، آنگاه نتایج عملی ومثبت بدست خواهیم آورد.

ما زمانی مردم را بطرف وحدت دعوت نموده و عملاً کشانیده می توانیم که خود دعوت شده باشیم و از نفاق دور و بیزار و شناخت دقیق از ریشه های اصلی نفاق و بدبختی مسلمین و حتی بشریت داشته باشیم.

ما آن وقت می توانیم فساد اداری، اقتصادی، و اخلاقی را از بیخ و بن ریشه کن سازیم که راه پیامبر مان را تعقیب کرده و اولاً نفاق را از قلب و مغز خود مان دور نموده و زایل سازیم و انسان های با وقار و تربیت شده و امتحان شده را در راس رهبری اجتماع مان قرار دهیم، در غیر آن از افراد ناسالم باید توقع کار ناسالم داشته باشیم. بایست به این فورمول اساسی طبق دستور اسلام عزیز اعتقاد پیدا کرده و دقیقاً عمل نمائیم که: کسی که خود را شناخت خدا را می شناسد و کسیکه خودش را اصلاح کرد جهان را اصلاح نموده می تواند اما افراد خود نا شناس و بی باور به خدا و خود سبب ایجاد نفاق و پراگندگی در فرد و اجتماع شده خصوصاً که اگر در راس رهبری اجتماع قرار گیرند.

## ریشه های حقیقی نفاق:

محققاً نفاق از اثر ازدیاد غفلت، فروروی در لذایذ مادی، نادیده گرفتن نعمات خداوندی، شاکر نبودن در برابر اعطیه های موهوبی پروردگار، قناعت نداشتن و استغراق در وادی های تاریک و سر در گم حرص و آرز، از وجیبه امر بالمعروف و نهی عن المنکر دور بودن، انفاق نکردن در راه خدا (ج)، تفکر نکردن در مصنوعات و مخلوقات آفریدگار عالمیان، صابر نبودن در مقابل مصائب، تکبر و ورزیدن در زمین خدا (ج)، خداوند متعال را هر آن وهر لحظه حاضر و ناظر به همه اعمال و احوال خود ندانستن، از خود و دنیای درونی و هواجس نفسانی بیخبر بودن و از

شیطان و کارگردانی های آن در مغز و قلب طور علمی و تحلیلی آگاهی درست نداشتن و ارتکاب سایر اعمال و اقوال خلاف اسلامیت و انسانیت، در مغز و قلب آدمی ریشه دوانیده و شخص را وادار به ارتکاب جنایات بس خطرناک و تباہ کن می نماید.

چنانچه قرآن پاک در مورد منافقین این طور ابراز نظر می

نماید:

(الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بُغْضُهم مِّنْ بَعْضِ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) "توبه - ۶۷"

مردان و زنان منافق برخی از برخی دیگر اند(همگی یک بافته و یک تافته اند) به بدی ها فرمان می دهند و از نیکی ها باز می دارند و دست های خود را از( انفاق) می بندند، خدا را فراموش کردند، خدا نیز آنان را فراموش کرده است، منافقان افراد فاسق اند.

اگر کمی دقت نمائیم نفاق زمانی ریشه گرفته و در قلب و مغز اهل نفاق این ریشه ها بیخ زده و مستحکم می گردد که زنان و مردان منافق در جهت ترویج روحیه کثیف نفاق پیوند عمیق پیدا نمایند. خود و دیگران را بطرف منکرات و زشتی ها که خلاف فرمان خدا است، تشویق و ترغیب نموده حتی فرمان دهند و امر کنند و دعوت نمایند، اما از خوبی ها و چیزهای پسندیده که خواست خدا در آن ها نهفته بوده و



سبب حصول رضای آن ذات متعال می گردد (معروف)، خود و دیگران را باز می دارند و منع می کنند چونکه اعتقاد راسخ به خدای عیان و نهان ندارند و مذبذب و متردد و مشکوک اند، لهذا دست هایشان با همه فراخی و وسعت (داشتن مال و دارائی) باز هم بسته بوده و توفیق خرچ کردن و انفاق در راه خدا را نمی یابند.

این بدان لحاظ است که از یاد و ذکر پروردگار کاملاً غافل بوده و منعم حقیقی را به فراموشی گرفته اند و خداوند هم آنها را فراموش کرده و نظر رحمت به آنها (منافقان) ندارد.

روی این ملحوظ و نظر به مشکلات باطنی که منافقان دارند قلوب شان به امراض شدید معنوی گرفتار گردیده و مکدر و تاریک می گردد.

امراض معنوی که عبارتند از: شرک، بخل، حسد، کینه، طول امل، تکبر و غرور، ریا، سمعه، خود کامگی و خود محوری، حرص شدید به دنیا و مشکوک و متردد بودن در رابطه به خالق هستی و بی باور بودن به لطف و رحمت بی پایان ذات یکتا (ج)، در قلب منافق ریشه های عمیق را طوری می گستراند که اثرات آن در محفظه مغز هم ثبت گردیده و عند الموقع بنابر کاربرد شیطان تصویر آن در مخیله آشکار گردیده و به نمایش گذاشته می شود.

فراست و درایت که ناشی از نورانیت ایمانی و معنویت است از قلوب همچو اشخاص کنار زده شده به تعبیر قرآن کریم: (لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ... (الأعراف: ۱۷۹) از فقاقت و بینش قلبی کاملاً محروم می گردند.

بنأ به اثبات می رسد که ریشه های اصلی و حقیقی نفاق در امراض باطنی و معنوی شخص رابطه مستقیم داشته و از این گونه امراض منشأ گرفته و به اجتماع بشری در جهت تباهی و بدبختی آنان سرایت می کند.

مطالب فوق الذکر به استناد فرموده های کلام ربانی به ما دقیقاً تفهیم میدارد که جلوگیری از نفاق یک موضوع عادی نبوده و تنها به گفتن و ارائه کردن به زبان در رابطه به نفوذ روحیه نفاق در بواطن و ممانعت کردن از آن امکان پذیر نیست، بلکه به کار بسیار عمیق و بنیادی ضرورت جدی احساس می گردد تا این روحیه خبیث و این مرض تباه کن از درون و باطن انسان ها زایل گردد و در بواطن انقلاب و دگرگونی کیفی ایجاد گردد و روش های آسان و زود رس غرض تصفیه و تزکیه قلب و مغز (مراکز اساسی بدن انسان) از دیدگاه قرآن پاک و سنت محمدرسول الله (ص) جستجو گردد و کاربرندی علمی حقایق دین و اسرار آن در این عصر فتنه آخر الزمانی به توفیق پروردگار و رهنمائی و همکاری مردان وارسته و عارفان بالله و محقق طوری صورت پذیر گردد که در

صحنه های عملی پاکی و درستی در گفتار و کردار و همه عبادات و معاملات فرد مسلمان به شکل عینی مشاهده گردد.

و این درست فرصتی خواهد بود که قرار گرفتن این نوع افراد وارسته و کسانیکه کمترین و کوچکترین روحیه نفاق در اوشان راه نداشته و یا اینکه راه پیدا کرده نتواند در رأس رهبری اجتماع خورد و یا بزرگ سبب اصلاح و فلاح امت مسلمان شده و همان گونه تمثیل علمی و عملی عدالت اسلامی که کلاً بشریت نیازمند آن اند به ظهور خواهد پیوست و از برکت این گونه چهره های تابناک و مؤمن و متقی و وارسته و با تحلیل باران رحمت های غیبی خدا توأم با نصرت های همه جایی بر بالای فرد و اجتماع مسلمین و حتی کلیه بشریت خواهد بارید!

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (الأعراف: ۹۶)

ترجمه: و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

مردان بزرگ و رجال سیاسی جهان که به شکل از اشکال مرض نفاق در قلوب شان راه پیدا کرده و ریشه دوانیده است و بهره از معنویت ندارند، هر موفقیت و کامیابی خود را مرهون نیروی بازو، حسن تدبیر، شایسته گی و کمال عقلی خویش می دانند، لیکن مقربان بارگاه الهی این

پندار را همپایه کفر و شرک می دانند. آنان در موفقیت و شادی تدبیر و لطف خداوند قادر متعال را عامل می دانند.

امروز بسی مشکلات و دشواری های که همه جوامع اسلامی و بخصوص جامعه مسلمان افغانستان را مورد تهدید قرار میدهد و همواره آنرا می آزارد، همانا عدم تشخیص و شناسائی ریشه های حقیقی نفاق در قلب و مغز افراد بوده که مصدر و سرچشمه آنها تربیت ناسالم و تعهد نداشتن و پایبند نبودن به حدود و قوانین اسلامی است که منتج به خیانت در امانت، چوکی پرستی، خود محوری و خود کامگی، بیوفایی، ناسپاسی، سود جویی، غیبت، تهمت، بغض، حسد، جاسوسی، انکار خوبی های دیگران، انتقاد نا پذیری، دامن زدن فتنه، ثروت اندوزی درحین قدرت، افراط و تفریط و بیماری های بسیاری دیگر گردیده که پیکر امت مسلمه را می درد و آنرا مجروح و زهر آگین ساخته و در نظر ها ناپسند جلوه می دهد.

درمان و علاج آنچه بر شمردیم این است که همه مسلمانان و علی الخصوص اشخاصیکه مسئولیت دعوت، مبارزه و جهاد اسلامی را بدوش می کشند باید به ساحات تربیتی، عقیدتی و روحی عطف توجه نمایند.

در غیر آن فساد و فتنه همه گیر شده و خوب و بد را در حصار مکدر و تباہ کن و سیاه اش کشانیده و سایه های یاس و نا امید ی را می گستراند. طوریکه خداوند (ج) فرموده است:

(وَأَنْتُمْ فِتْنَةٌ لِّأَنَّ تَصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) الانفعال -

۲۵

و از فتنه بهره یزید که فقط به ستمگران شما نمی رسد.

## کلید نفاق خود ناشناسیست:

خود ناشناسی و عدم تحلیل درست موقعیت و موقف آدمی بر مبنای دین مبارک اسلام که دین فطرت است در برابر مسؤولیت های فردی، اجتماعی و دینی کلید ایجاد همه معضلات و مشکلات و بخصوص نفاق می گردد.

همانطوریکه انسان دنیای بیرونی دارد، یعنی ارتباطات ظاهری و پیوند های اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سایر رابطه ها که در قبال آن نحوه ای شخصیت و استعداد انسان تبارز پیدا می کند و روابط و ضوابط بیرونی و ظاهری وی به تعریف گرفته می شود و اعتبار شخص را در میان فرد و اجتماع مشخص ساخته و پختگی و یا خامی او را معرفی می نماید، که حتی گذشته از ارتباطات و پیوندها، قواره، چهره،

پولداری یا بی پولی، موقعیت و موقف اجتماعی و سایر داشتگی های ظاهری مورد بحث قرار می گیرد.

همانگونه انسان دارای جهان باطنی نیز بوده که همه معضلات و پرابلم های بیرونی را عهده دار است، بدین مفهوم هر گفتار و یا کردار انسان ناشی از نیت درونی و باطنی او بوده و بعد ازین که انگیزه ( نیت) آن در دل آدمی پیدا میشود، در گفتار و کردار شخص انعکاس می یابد. ( اول نیت در باطن انسان پیدا شده و بعداً در قول و عمل او به نمایش گذارده میشود) یا به تعبیر دیگر جهان درونی ( باطنی) انسان به مقایسه جهان بیرونی اش بسیار وسیع بوده، پس اهمیت آن هم کاملاً بیشتر می باشد.

جهان درونی انسان و شناخت دقیق آن از نظر قرآن پاک و سنت سید السادات حضرت محمد (ص) از اهمیت ویژه برخوردار بوده و غفلت و یا کم اهمیت دانستن آن سبب بروز مشکلات و جنجال های گوناگون می شود.

از همین جااست که پیامبر اکرم (ص) خود شناسی را مبدأ و اساس خدا شناسی تثبیت نموده و این طور فرموده اند: ( من عرف بعیوب نفسه قد عرف ربه ) کسی که به عیوب و نواقص ( ظاهری و باطنی) نفس خویش آگاهی حاصل نمود و شناخت دقیق پیدا کرد، در حقیقت خدای خود را شناخته.

پس با اقتباس از فرموده رسول اکرم (ص) کسی که از جهان درونی خود یا عیوب و نواقص ظاهری و باطنی خویش بی خبر و نا آگاه باقی ماند و شناخت دقیق و علمی بر مبنای قرآن و دساتیر پیغمبر آخر الزمان کسب نکرد، بدون شک از شناخت پروردگار هم عاجز می ماند.

مسلماً به اثبات می رسد که خود ناشناسی و عدم تحلیل و تجزیه درست عوامل خیر و شر در قلب و مغز سبب بروز نفاق در انسان گردیده و بنابر نداشتن اعتماد به خدا (ج)، فرو روی بیش از حد به دنیا و لذا ید مادی و زود گذر دنیوی بدون در نظر داشت حلال و حرام به ظهور پیوسته و باطن انسان را تاریک و بی نور ساخته و درایت و فراست ایمانی او را زایل می نماید.

بدون شک در این حالت (تاریکی باطن) انسان ولو که در لباس اسلام و جهاد و مبارزه هم باشد-غرض دریافت نصب العین (اهداف نهایی) خویش به هر وسیله دست زده و از دین و ایمان هم من حیث واسطه در راه نیل به اهداف نهایی و مادی (تحصیل قدرت، ثروت و شهرت) سوؤ استفاده کرده و به هر در و دروازه روی آورده و از هر کس در هر جا طلب استمداد می نماید، حتی اگر به آبرو ریزی دین و حقایق آن هم تمام شود.

تمامی تلاشها، جستجوها و تحقیقات صاحبان هوا و هوس مبنی بر خواهشات نفسانی و شهوانی بوده و به محور منافع شخصی

چرخیده و بخاطر رسیدن به این امیال و آرزوهای نامرغوب و غیر انسانی تباهی، بربادی، خانه ویرانی ها و سایر پیامد های شوم بالای افراد و اشخاص حتی هموطنان و همفکرانشان به نظر ایشان (پیروان نفس و دارنده گاه روحیه نفاق) کاملاً بی ارزش بوده و توجیهاات و تعبیرات اعمال غیر انسانی و شوم شان را همواره با خود ها می داشته باشند.

به قول بیدل (رح):

طبع شهوت نسب از سیر گریبان عاری است ---- گردن خر سر  
تحقیق در آخور دارد

خاک شو معنی موهومی هستی دریاب ----- فهم رازت به عدم  
جیب تفکر دارد

عدم داد ز جولانگه دلدار سراغ ----- خاک ره گشتم و  
نقش قدمی پیدا شد

با در نظر داشت مطالب فوق الذکر با خود شناسی علمی ( خود را پیدا کردن یا موقعیت و موقف خویش را در برابر جامعه و خلق خدا و خالق جهان هستی دقیقاً درک نمودن)، می شود که به توفیق و یاری خدای عیان و نهان بر هر گونه روحیه نفاق چه آگاهانه باشد و یا ناآگاهانه، انسان غلبه پیدا نموده و از بروز آن در قلب و مغز جلوگیری نماید.



اگر خود شناسی را طور فشرده بیان داریم، خود شناسی یا خود یابی یعنی شناخت انسان از خود، و آن هم دو گونه است یکی خود شناسی ظاهری که در اثر به کار اندازی حواس ظاهری ( حواس پنجگانه) امکان پذیر است و دیگر خود شناسی باطنی که به کار گیری حواس معنوی در آن مؤثر می باشد. از دیدگاه اسلام عزیز ما می دانیم که انسان خلیفه خدا (ج)، صنعتگر دست دوم، مجهز با مغز منکشف، عقل موهوبی و برخوردار از کرامت، شرافت و تصرفات گوناگون میباشد.

به تعبیر علما انسان مظهر علم خداست و کائینات مظهر قدرت خدا(ج)، لهذا همین انسان است که با به کار گیری حواس و نیرو و قدرت علمی که خدا (ج) برایش عنایت فرموده است، در کائینات ( نظام هستی) کاوش و تحقیق می نماید و حس کنجکاوی و تفکر را هم ذات یکتا برایش ارزانی داشته است، و از اثر تفکر و تأمل در نظام آفرینش رب موجود یکتا از یک طرف به اختراعات و اکتشافات نایل می آید و به زنده گی خود و هموعان خود سروسامان می بخشد و زمین را آباد می سازد تا از نعمت های نامحدود خدای مهربان استفاده اعظمی در چوکات فرمان الهی نموده بتواند و بایست در برابر نعمای بی حد و حصر منعم حقیقی قلباً سپاس گذار بوده و در حین کشف اسرار و رموز پدیده های علمی و تخنیکی قدرت نمایی های او تعالی را به دیده باطن عمیقاً نگریسته و از این راه ایمان خود را چارچ نموده و قوی سازد و به روح و

روان خود انرژی سرشار معنوی را برساند، به عجز و نارسایی های خویش علماً پی برده و عملاً به خدمتگذاری خلق الله غرض حصول رضای او تعالی بپردازد و در جریان تحقیق به مراقبت و مواظبت همیشگی او (ج) باطناً متوجه بوده و اعتقاد راسخ داشته باشد تا خدای نخواستہ همچون پیروان شیطان پیش رفت ها و ترقیات چشمگیری که در بخش علوم معاش برایش رخ می دهد، آنرا از خود ندانسته بلکه همه و همه را از ذات مقتدر و توانا او (ج) بدانند چرا که مغز و همه داشتگی های ما و همه مخلوقات اعطیه مرهوبی ذات یکتای اوست جلت عظمت.

خودیابی درونی آن است که انسان از نظر قرآن پاک و سنت رسول اکرم (ص) عوامل خیر و شر را در باطن دقیقاً تشخیص نموده و مدارک رشد خیر و خوبی و فضیلت ها را تقویه نماید و بر عکس منابع و مدارک شر و بدبختی ها را ضعیف ساخته و از آن جلوگیری نماید.

انسان وقتی عامل خیر و خوبی ها را تقویه نموده می تواند، که اولاً بُعد معنوی انسان که ارتباط به روح و روحانیت دارد و از عالم قدس و پاکی و از بارگاه ایزد یکتا (ج) منشأ گرفته است در اثر رسانیدن غذا های مقوی ( عبادات مقید به شرط و عبادات بدون قید و شرط) طور دوامدار تقویه نموده بتواند.

البته عبادات با قید و شرط عبارت از پنج بنای مسلمانی ( کلمه، نماز، روزه، زکات، و حج) و انجام دادن آن با قیود و شروط که لازمه آنست مطابق شریعت اسلامی و فقه شریف و عبادات بدون قید و شرط : تفکر در مصنوعات خدا(ج) و ذکر همیشگی او تعالی را در قلب و زبان داشتن.

باید گفت که فکر و ذکر را ما در هر جا و هر وقت و در سفر و حضر به توفیق خدا (ج) انجام داده می توانیم که در نتیجه سبب قوت روح شده و غذای بسیار قوی و مکفی به روح وایمان شخص محسوب می گردد واز نتیجه تفکر دوامدار و ذکر پیهم به انسان توکل، صبر، شکر، عجز و سر آمد همه آنها اخلاص در عمل مشهود می گردد.

در صورت ایفای عبادات با قید و شرط و بدون قید و شرط روح مسلمان انرژی گرفته و ایمانش ارتقا می یابد، اینجاست که همکار روح بنام ملک الهامات را به قلب سرازیر نموده و بنابر تکامل روحانیت و ارتقای معنویت الهامات در قلب جذب گردیده و شخص توانمندی اجرای اعمال خوب و صالح را در خود یافته و از هر گونه بد خویی ها و بد کنشیها و هر آنچه خلاف دستور خدا . باشد به آسانی پرهیز نموده و همیشه به خیر و خوبی فرد و جامعه می اندیشد.

بالفرض اگر اینگونه انسانهای با معنویت در رأس رهبری اجتماع مسلمین و یا غیر آن قرار گیرند، عدالت اجتماعی و تطبیق برادری و برابری در عمل از ایشان دیده شده و هیچگاه بخاطر جذب منافع شخصی و مادی ضررشان به دیگران نمی رسد.

بالمقابل بعد مادی انسان ناشی از نفس و نفسانیت بوده و همین اصل و موجودیت جوهر زمین بنام نفس در کالبد انسان سبب برقراری روابط با محصولات زمین گردیده و ایجادگر خواهشات از قبیل خوردن، نوشیدن و پوشیدن و سایر هواجس نفسانی همچون حسد، بغض، کینه، انانیت و خود بزرگ بینی، طول امل، حرص بیجا، تفاخر به سیما، مسکن و غیره رذایل اخلاقی می باشد.

نفس هم از دو نوع غذا تقویه می گردد:

۱. غذای مرئی نفس یعنی خوردن، نوشیدن، پوشیدن طور مشروع و یا غیر مشروع، چرا که غذای مرئی (دیدنی) نفس طبق فرموده پروردگار (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (البقره: ۱۷۲)

ترجمه: از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید!

و اَيْضاً (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (الأعراف: ۳۱)

ترجمه: و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!

باعث بر جبران مالیکول های ضایع شده و رشد جسم می گردد.

غذای مرئی نامشروع آن است که از مدارک حرام نفس تغذیه گردد مانند خوردن مال مردم طور حرام، تصرف غیر حق در حقوق عباد الله ومخلوقات پروردگار وشراب نوشیدن...

۲. اما غذای نامرئی نفس که به چشم دیده نمی شود در رشد منفی نفس رول بس بزرگ را ایفا می دارد مانند: انانیت، تکبر، حسد، بخل، جبن غیر الله، خود کامگی و خود بزرگ بینی، انتقاد ناپذیری و خود را بی مورد برحق دانستن، ریا، سمعه، نفاق و سایر نظر داشت های مادی...

همکار و محرک نفس شیطان بوده، هر قدر نفس در اثر رسیدن اغذیه مرئی و نامرئی تقویه گردد، به همان اندازه وسوس شیطان بالای قلب طور مؤثر القا شده و توانایی تطبیق آن را در مغز و قلب آدمی پیدا می کند.

لهذا پیروان شیطان و کسانیکه وسوس و نیرنگ های شیطان را در قلب علماً نفهمیده و عملاً احساس کرده نتوانند- همواره به طرف بدی ها و بد خوئی ها و ضرر رسانیدن به دیگران حرکت داشته و در صورت مساعد شدن زمینه ها غرض تعمیل آرزوهای نفسانی و شهوانی شان تباهی و بربادی دیگران به نظر آنها کاملاً بی ارزش بوده و در این راستا ترس خدا و شرم از مردم را فراموش می نمایند.

محل کارگردانی هر دو قوای روح و نفس و محرکین خیر و شر بنام ملک و شیطان بالای مرکزیت وجود (قلب انسان) می باشد، یعنی پایگاه و مرکز نبرد دو قوت متخاصم و دو انگیزه های متقابل خیر و نیکوئی و شر و شرارت قلب آدمی بوده و به همین خاطر است که پیامبر اکرم (ص) پاکی جسد انسان را به صلاح و صفائیت قلب و فساد بدن را به فساد قلب نسبت داده و می فرماید: ( ان فی الجسد مضغاً اذا صلحت صلح الجسد كله و اذا فسدت فسد الجسد كله الا و هی القلب).

مغز نیز منحیث شعبه آرشیف یا حفظیه حسیات بدن در سلامت و یا ضلالت آدمی نقش مؤثری ایفا نموده و ملک و شیطان در جهت اهداف شان از این شعبه حفظیه ( مغز آدمی) استفاده شایانی را می نمایند.

بر وفق نظریه یکی از دانشمندان مسلمان : ( و «تو»؟ زندانی  
چهار جبر چهار زندان بزرگ! «طبیعت» «تاریخ» «جامعه» و «خود»!

جبر طبیعت را باید کشف کنی (علم) و آگاهانه در مسیر آن قرار  
گیری و با هماهنگی با جبر طبیعت از زندان جبر طبیعت آزاد می شوی -  
یعنی رهائی از هر سه زندان با علم امکان پذیر است.

اما از چهارمین زندان؟ زندان «خویشتن»؟ زندان غریزه ها،  
زندان که تو در ذات خویش حمل می کنی؟

علم از گشودن این چهارمین زندان عاجز است، که آن سه  
زندان در بیرون تو بود و این چهارمین، در درون توست).

مسلماً ثابت می گردد که خود ناشناسی واقعاً کلید نفاق و همه  
بدبختی ها بوده و با شناخت خود یا به عباره دیگر با خود شناسی و خود  
را یافتن و درک کردن و عوامل انحراف و سقوط آدمی را تشخیص  
درست نمودن و راه های بیرون رفت را از نظر قرآن و احادیث جستن و  
طرح دادن و تربیه لازم معنوی را با متحمل شدن شکنجه های نفسی و  
مبارزه و مجاهده علیه آنها، در قلمرو مملکت وجود خویش علماً تطبیق  
کردن و مراقبت و مواظبت دایمی از باطن داشتن و وسوسه شیطانی و  
الهامات ملکی را شناختن و غرض تهذیب نفس وسوسه را موقع ندادن و  
الهام را یک نعمت بزرگ الهی دانستن و آنرا جذب کردن و توانایی تطبیق

آنها در باطن کسب کردن و پیدا نمودن و عجز خویش را هر آن و هر لحظه به پیشگاه ذات مهربان پیشکش نمودن و بالاخره با رشد و ترقی نورانیت ایمان و تحصیل فراست و درایت مؤمنانه تفکیک درست حق و باطل را کردن و بینایی لازم مبنی بر بینش قلبی را نصیب شدن و قضایای مغلق سیاسی و اجتماعی را دقیقاً بر مبنای معیار های دینی تحلیل درست نمودن، می توان در پوشش های دینی اهل نفاق را عربان دید و روحیه های نفاق بر انگیز درون خود را هم درک نمود و تشخیص دقیق کرد و از آن جلوگیری به عمل آورد.

## نفاق عامل بدبختی:

این یک حقیقت مسلم است تا زمانیکه فرد و اجتماع و خاصاً کسانی که در رأس رهبری یک اجتماع قرار می گیرند، معیار قضاوت شان بر مبنای حقیقت استوار باشد و غرایز فاسده خودی و خود کامگی که ناشی از نادیده گرفتن فرمان الهی و دستورات نجات بخش محمدی و عمل نکردن بدان ها بوده، سبب انحراف و سقوط شان نگردد، هیچگاه ذلیل و خوار نگردیده و افراد و اجتماع تحت قیادت شان نیز همواره در عزت و سربلندی و وقار معنوی زیست می نمایند.

اگر خدای نخواستہ شهرت طلبی ها و حب جاه و ریاست در اذهان و قلوب رده های بالایی و پایانی جایگزین گردید، آن گاه در قلوب همچو



اشخاص نفاق رخنه پیدا نموده و در اثر رشد و ترقی این خواسته های نا  
 مأنوس و هوا و هوس های باطل نصرت پرودگار از آن مردم و جامعه  
 قطع گردیده و پیامد های زشت و جبران ناپذیر را در قبال خواهد داشت  
 و قانون خدا (ج) قانون عدم حمایت از ستم کاران و فریب کاران ( )  
 منافقان) می باشد چنانچه می فرماید: (أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا  
 لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) قلم ۳۵-۳۶

آیا فرمانبرداران را همچو مجرمان یکسان قرار می دهیم؟ شما  
 را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟!

خداوند متعال به هیچ وجه به حکام خود کامه هرچند مدعی  
 مسلمان بودن باشند و شعار اسلامی سر بدهند- وعده حمایت و پیروزی  
 را نداده است، بلکه بر عکس این حقیقت را بیان فرموده که ستم کاران  
 را به سختی عذاب خواهد داد و آنها را به جان هم خواهد انداخت.

(وَكَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) الانعام

۱۲۹

این چنین برخی از ستمگران را به خاطر عملکرد شان- بر  
 برخی دیگر چیره می گردانیم.

بدون شک نفاق و پرورش هرچه بیشتر آن در قلوب و زمینه سازی های که از جانب شیاطین جنی و انسی صورت گرفت- جهاد برحق ملت مظلوم و مسلمان افغانستان را به درگیری های خونین داخلی میان جهاد گران مبدل ساخت، پیامد شوم و ناگوار این زد و بند های ذات البینی به آمدن قوت های بیگانه و نامسلمان که سالها این نقشه را در خیال می پروراندند که چگونه و به چه نیرنگ سرزمین مقدس افغانستان را اشغال نمایند و دار و ندار وهست و بود آن را به یغما ببرند، انجامید.

## نفاق یا واسطه رخنه در ایجاد وحدت و مثالهای زنده آن:

بی مورد نخواهد بود تا در این بخش که چگونه وحدت ما به پراگندگی و تشتت و برادری ما به دشمنی های دوام دار مبدل گشت و آن هم در لحظات بسیار باریک و حساس که کشور مان مورد تهاجم و تجاوز علنی قوای اشغالگر روس به راه بلدی کمونستان داخلی (خلق و پرچم) قرار گرفته بود، مطلبی را از کتاب جنگ قدرت ( وقایع سه دهه اخیر افغانستان) تحت عنوان درگیری های خونین داخلی بین مجاهدین بدون کوچکترین تصرف ذیلاً تحریر نمایم:

{ در برخورد های ذات البینی مجاهدین که یکی از انگیزه های آنها میتوان در شکست پیمان های «اتحاد» بین رهبران جهادی در پاکستان و ایران جستجو نمود، صدها نفر جان خویش را از دست داده و به ادامه عمر رژیم تحت الحمايه شوروی کمک نمود. مرکز درگیری های ذات البینی و گروهی بیشتر در ولایات شمال افغانستان قرار داشت، جاییکه فرماندهان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی به پیروی از اختلاف رهبران شان در پشاور بالای مواضع همدیگر حمله نموده باعث کشته و زخمی شدن صدها نفر از طرفین درگیر شدند.

برای نخستین بار در اواخر سال ۱۳۵۸ گروه از مجاهدین حزب اسلامی به سرپرستی ضابط سید خلیل الله از ولسوالی جرم و محمد امین عبرت از قریه تاجک های (دهدهی) ولسوالی ارگو توسط مجاهدین جمعیت اسلامی به قومندانی محمد کاظم شارقى (شارقى بعدها از جمعیت اسلامی، عضویت جماعت الدعوه به رهبری مولوی جمیل الرحمن را بدست آورد) مورد حمله قرار گرفته و خلع سلاح شدند. درین حادثه ضابط سید خلیل الله که در شجاعت و دلاوری زبان زد هر عام و خاص بود به قتل رسید و محمد امین عبرت به اثر وساطت حمد الله دانشی آمر جبهات ارگو، درائیم، تشکان و کشم که با شارقى پیوند فکری داشت به قید ضمانت آزاد گردید.

در سال ۱۳۵۹ قومندان سید حسن نصر که از آغاز گران جهاد در بدخشان به شمار رفته و یکی از پیشتازان نهضت جوانان مسلمان به شمار می رفت به اساس تعلقاتش با حزب اسلامی در ولسوالی درائیم ولایت بدخشان با تعداد از محافظین اش به قتل رسیدند.

حملات گسترده جبهات جمعیت اسلامی به فرماندهی عبدالصیر خالد بالای جبهات نو پا و تازه تشکیل حزب اسلامی در ولسوالی کشم که رهبری آنها را قومندان عبدالودود ( برادر سکه شهید داکتر محمد عمر) به عهده داشت، اقدام دیگری بود که به اشتعال جنگ

های گروهی بین مجاهدین کمک نموده و این مخالفت ها را به سایر ولایات گسترش داد.

جبهات جمعیت اسلامی در بدخشان برای ریشه کن کردن متحدین حزب اسلامی به کشتار و تصفیه عمومی دست زدند، قومندان جمال الدین مصلح از ولسوالی ارگو در یک شب به تعداد هشتاد نفر را که مولوی صدید، خزانه دار عبدالباقی، ملا اسلام الدین (خسر مولوی خردمند)، گدامدار عبدالعلی، میرزا محمد عمر ( خسر بوره حمد الله دانشی)، ارباب اسحق، مولوی حسن، استاد عبدالواحد ( برادر مولوی صدید)، ملا عبدالکریم، مولوی قوت، مولوی عبدالله، ارباب مراد، خیر الدین ( برادر مولوی خردمند)، مخدوم نذراالله، مولوی نقیب الله، حاجی قره، ملا اکبر و حفیظه کمپیر ( هفتاد ساله) در جمله آنها شامل بودند، به قتل رسانید. بعد از این کشتار بود که مولوی خردمند که تا آن وقت قوماندانی جمعیت اسلامی را در ارگو به عهده داشت یکجا با حمدالله دانشی، عبدالجبار مصدق، قاری عبدالوهاب حازم، معلم محمد اسماعیل خان، فضل الهی، قاری محمد صابر، عبدالستار، قاری سیف الدین، مخدوم عبدالباقی فایق، عبدالقادر حنیف، و دیگران اجباراً به صف حزب اسلامی کشانیده شده و برای پاکسازی مناطق شان از وجود افراد جمعیت اسلامی و مقاومت مسلحانه و جنگ دست زدند.

به قول مولوی عبدالحق رسولی ( یکی از فرماندهان سابق جمعیت اسلامی در ولسوالی درائیم ولایت بدخشان) بعد از آن که در سال ۱۳۵۹ خورشیدی سید حسن نصر توسط او، داملا سید امیر و معلم عبدالله مولوی زاده به قتل می رسد، برای ایجاد خوف و رعب در بین مردم و جلوگیری از پیوستن آنان در صف مجاهدین حزب اسلامی، فیصله می کنند که در هر قریه ولسوالی درائیم ( مجموعاً ۴۵ قریه) دو دو نفر ترور شود. او گفت چند شب برای ترور حاجی عبدالله مربوط قریه پنگانی نفر فرستادیم ولی او را پیدا نکردند. این تصفیه و کشتار که همزمان با کشتار های ارگو صورت می گرفت، باعث گردید تا در سایر مناطق بدخشان که تا آن وقت از حزب اسلامی کمتر سراغی بود، تعدادی به طرفداری از حزب به پا خاسته و دست به تشکیل جبهات منظم بزنند.

تعداد جمعی فرماندهانی که در درگیری های حزب و جمعیت (و درگیری های بین خود این دو گروه ) در بدخشان و تخار جان باختند، دقیقاً به یادم نیست، اما به عنوان مثال می توان از فرماندهان آتی که در یک چنین برخورد های به قتل رسیده اند، یاد آوری نمود:

- ۱- ظابط سید خلیل الله ۲- سید حسن نصر ۳- ظابط وزیر خان
- ۴- نور الحق خان خستکی ۵- مولوی عبدالرحمن راغی ۶-
- مولوی عبدالرحمن دروازی ۷- عبدالقادر حنیف ۸- عبدالباقی فایق ۹-

قوماندان انیق ۱۰- ظابط نورالله ۱۱- مولوی خردمند ۱۲- داملا سید  
 امیر ۱۳- معلم عبدالله مولوی زاده ۱۴- مولوی ذاکر ۱۵- پیر بلکی ۱۶-  
 سید نجم الدین واثق ۱۷- سید علی خان ۱۸- ملا یونس ۱۹- مولوی  
 مهدی ۲۰- بهادر مدافع ۲۱- عبدالحی شیدا ۲۲- انجنیر محمد اسحق  
 ۲۳- وکیل سید محی الدین صیاد ۲۴- شمس زارع ۲۵- ظابط غلام  
 حیدر ۲۶- قوماندان محمد سرور تشکانی ۲۷- قوماندان عاقل بیک بلوچ  
 ۲۸- ظابط حیدر کلکانی ۲۹- پهلوان قیوم تقی ۳۰- حسین کلفگانی  
 ۳۱- قوماندان داود حق پرست ۳۲- قوماندان عبدالرحمن از قریه سرای  
 ۳۳- ملا نادر صبور یار ۳۴- انجنیر بشیر احمد شهادت یار ۳۵- سید  
 جمال ولید ۳۶- ایشان مرزا ۳۷- سید فخر الدین ۳۸- پیر بابر شاه ۳۹-  
 قوماندان قانت فرخاری ۴۰- انجنیر عبدالوهاب اشکمشی ۴۱- ملا  
 یوسف زدران اشکمشی ۴۲- سر معلم فضل محمد طارق ۴۳- داکتر سید  
 حسین ۴۴- مولوی عزت الله ۴۵- مخدوم زاهد ثیابی ۴۶- قاضی اسلام  
 الدین حامد ۴۷- عبدالمعروف زبیر (قریه گلکی) ۴۸- مولوی نور احمد  
 خستکی ۴۹- حاجی ظابط جرمی ۵۰- معلم موسی خان ۵۱- معلم امان  
 الدین ۵۲- قوماندان عبدالودود (برادر داکتر عمر شهید) ۵۳- مولوی  
 عبدالله چریک ۵۴- عبدالطیف صدیقی از شهر بزرگ ۵۵- حاجی مراد  
 ۵۶- مسکین یار ۵۷- قوماندان ظریف ۵۸- مولوی عبدالوهاب رستاقی  
 ۵۹- ظابط عزیز محمد یامچیانی ۶۰- ملا عبدالجلیل قرلق ۶۱- ملا  
 عطاء الله پنگانی.

بدون شک علاوه بر فرماندهانی که در بالا از ایشان تذکر رفت، در حدود سه الی چهار هزار نفر در برخورد های بین خودی و درگیری های که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی صورت گرفته، در بدخشان و تخار کشته شده اند.

سایر ولایات دیگر شمال نیز از مصیبت درگیری های ذات البینی بی بهره نبوده زیاده و یا کمتر از اسامی قربانیان بدخشان و تخار درین ولایات هم تعدادی جان باخته اند. کندز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب و سرپل از ولایاتی به شمار می روند که برخورد های حزب و جمعیت هزاران فامیل را در ماتم و غم فرو نشانده و در بعضی موارد باعث پیوستن تعداد از مجاهدین درگیر به روس ها و رژیم مورد حمایت شان نیز شده است.

در نه ولایت شمال شرق و شمال غرب کشور که شامل ولایات فوق الذکر می گردد، وجود داشتند ده ها جبهه که به جز روز های آغازین جهاد مسلحانه در بقیه سالها فقط هم و غم شان از پای درآوردن جناح رقیب بوده که بعضاً برای بدست آوردن امکانات نظامی با روس ها و رژیم کمونستی تماس برقرار می نمودند.

رهبران جهادی ای که جبهات درگیر با آنها ارتباط داشتند، در روز های نخستین وقوع این گونه درگیری ها، گاهی اوقات ناراضیاتی شان را



با ذکر کلمه ( نعوذ بالله و استغفر الله ) ابراز می داشتند، اما با گذشت زمان که برخورد ها دامنه پیدا کرده و شوق تسلط بر مناطق بیشتر آنها را از پذیرش هر مسؤلیت مبرا ساخته بود!! بیشترین امکانات نظامی و پولی را در اختیار آنعده فرماندهانی قرار می دادند که در درگیری های ذات البینی بیشتر دخیل بودند.

غلام محمد آرین پور آمر مجاهدین جمعیت اسلامی در کشم که مدت نه ماه را در جنگ علیه جبهه قوماندان سید علی خان (مربوط حزب اسلامی) در دره یمگان سپری کرده بود، روزی در جواب فردی که از او پرسیده بود، چرا در عملیات ضد قوای روسی و طرفداران رژیم که در چند قدمی تان (میدان هوا شناسی کشم) قرار دارد، توجه نمی کنید، گفته بود: (ساده مشو عمر انقلاب بسیار دراز است، باید کوشش کنیم که زنده بمانیم تا بتوانیم در فردای پیروزی، نتایج تلاش های چندین ساله مان را بدست آوریم).

اختلافات و جنگهای ذات البینی مجاهدین که قسماً رژیم کمونستی و کی جی بی در آن دخیل بودند، باعث گردید تا تعداد از افراد درگیر و مغلوب، به صف دشمن پیوسته و چهره های نظیر دوستم، صمد پادشاه، کورمالی، رشید تاتار، میرزا عبدالرحیم، پهلوان رازق، جبار قهرمان، عصمت مسلم قندهاری، رسول پهلوان، غفار پهلوان، گلی پهلوان و..... به عنوان سردسته های ملیشائی طرفداران رژیم تبارز نمایند.

کلمه «گیلم جمع» که تعداد زیادی ناخود آگاهانه آنرا در مورد مردم مسلمان ازبک به کار می برند، در حقیقت داستان قتل عام اعضای خانواده امان الله است که توسط مجاهدین صورت گرفته بود. او که دیگر خود را تنها می یابد و گیلیم خانواده اش را جمع، مجبور می شود در صف رژیم قرار گرفته و برای انتقام خون کشتگانش به جنگ متصل شود.

مناطق شمال کابل (پروان، کاپیسا، پنجشیر)، لغمان، کنر، میدان وردک، غزنی، صفحات مرکزی (بامیان)، هلمند، لوگر، هرات، غور، بادغیس، فراه و نورستان هم شاهد درگیری های بین گروه های جهادی رقیب بودند که شمار قربانیان این تراژیدی ها از رقم ده ها نفر بالا می رود.

احمد شاه مسعود قوماندان جمعیت اسلامی در پنجشیر، در طول سال های جهاد در پهلوی اینکه علیه قوای شوروی مشغول نبرد بود با مجاهدین حزب اسلامی در پنجشیر، کاپیسا، مرکز پروان و غوربند نیز شدیداً درگیر بود. او مجاهدین حزب اسلامی در پنجشیر را که مدیر نصرالله رهبری آنان را بعهده داشت خلع سلاح نموده و اجازه نمیداد زیر آرم و نشان حزب کسی فعالیت نماید. در طول سالهای جهاد با وجود اینکه پنجشیر قریب ترین راه برای مجاهدین بدخشان، تخار، کندز و بغلان بشمار می رفت، هرگز اجازه نمی داد تا کاروان های حزب اسلامی از محدوده پنجشیر رفت و آمد نماید. او همچنان در کاپیسا با عبدالصبور

فرید (اولین صدر اعظم در حکومت مجاهدین)، در مرکز پروان با عبدالله نیازی، در غوربند با سارنوال عبدالرؤف، در قره باغ، جبل السراج، نجراب و تگاب با دیگر قوماندان های حزب اسلامی درگیر بود. مخالفین او از پنجشیر، که تعداد شان چندان چشمگیر نبود در کنار عبدالصبور فرید قرار داشته و در آورده گی به سر می بردند.

در ولایت لغمان درگیری های شدید و خونینی بین قاضی محمد اسماعیل طارق که بعد ها بحیث اولین منشی شورای نظار برگزیده شد از یک سو و طرفداران حزب اسلامی که معلم عبدالله واحدی، داکتر جعفر، انجنیر قرار و قوماندان ناصر منصور در رأس شان قرار داشتند، صورت گرفته و جان ده ها تن را به کام مرگ سوق داد. طارق پس از آن که به اثر وساطت و میانجگری تعداد از علمای محل با قوماندانان حزب اسلامی، در رأس عبدالله واحدی معاهده صلح را به امضا رسانیده و بخاطر آرام به خانه یکی از عقاربش می رود، ناگهان از سوی طرفداران واحدی (معلم فولاد) مورد حمله قرار گرفته و به شهادت می رسد.

در ولایت کتر داستان طوری دیگری بود، در این ولایت بعد از آنکه مولوی حسین (مشهور به مولوی جمیل الرحمن) قوماندان سابق حزب اسلامی گروه جدیدی را بنام (جماعت الدعوت الی القرآن و السنه) تأسیس نمود و امارت اسلامی را در کتر اعلام داشت، بین او وفرماندهان

دیگر حزب اسلامی (کشمیر خان، وحید الله سباوون و مولوی فقیر الله) جنگ های شدیدی به وقوع پیوست که باعث شکست طرفداران مولوی جمیل الرحمن و غلبه قوماندان های طرفدار حکمتیار گردید.

در نورستان حزب اسلامی حکمتیار با دولت انقلابی نورستان به رهبری مولوی افضل درگیر بود. دولت انقلابی نورستان که معلوم نبود از کدام سرچشمه آب نوشیده و پی تحقق چه آرمان تلاش می ورزد، ساحه حاکمیتش تنها در «برگ متال» و کوه های «پشاورک» خلاصه می شد. این حکومت! که ساحه تحت قلمروش از منطقه تحت کنترل بعضی فرماندهان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی کوچکتر بود، هر مسافر و عابر که می خواست از «برگ متال» عبور کند مکلف بود اولاً تذکره هویت دولت انقلابی را به دست آورده و به رویت آن از این ساحه بگذرد. دولت مذکور در بدل هر شماره تذکره چند افغانی و یا کلدار از متقاضیان به دست می آورد.

در این جریان سرور نورستانی که با رژیم کمونستی ارتباط داشت مدت ها در نورستان باقی ماند تا به نفع رژیم، مردم را جلب و جذب نماید. اما تمام کوشش های آن در فرجام به شکست مواجه شده و قوای شوروی و رژیم مورد حمایت شان نتوانستند تا آخر در نورستان حتی به تأسیس یک پایگاه نظامی هم توفیق یابند.

در کابل با آن که درگیری های جسته و گریخته گاه و بیگاه بین گروه های مجاهدین صورت می گرفت اما وضع در مجموع به علت تمرکز قوای شوروی و فشار کی جی بی و خاد اجازه نمی داد تا گروه های جهادی بین هم به رقابت مسلحانه بپردازند.

در میدان بین قوماندان حزب اسلامی (تورن امان الله خوگمن) و مجاهدین اتحاد اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی (مولوی محمد نبی) که گاهی برخورد های مسلحانه صورت می گرفت اما در هر حال قوماندان خوگمن که از قوت نظامی بیشتر در منطقه برخوردار بود به دیگران کمتر فرصت می داد تا به صحنه آرائی بپردازند.

در وردک هم درگیری هایی وجود داشت اما آن چنان گسترده نبود که آرامش مردم را بر هم زند.

لوگر تا جنگ های بعد از فتح کابل آرام ترین ولایت بود اما با آغاز درگیری ها برای تصرف کابل و مواجه شدن نیروی های حزب اسلامی در برابر جمعیت اسلامی، جنبش ملی، اتحاد اسلامی و حزب وحدت به صحنه درگیری های مسلحانه تبدیل شده و داکتر فضل الله قوماندان جمعیت به اثر این درگیری ها از منطقه فرار نمود.

ولایت غزنی در طول سالهای جهاد صحنه درگیری های مسلحانه بین حزب اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی (مجاهدین تحت قوماندان قاری بابا) و گروه های اهل تشیع بود. در یکی از درگیری های که در کوه «ترگن» بین مجاهدین حزب اسلامی به فرماندهی استاد

حامد و مجاهدین اهل تشیع تحت قومانده سید جگرن به وقوع پیوست، ده ها نفر از طرفین به قتل رسیده و سر انجام نیروی های حزب اسلامی قرارگاه شان را در کوه مذکور ترک نمودند.

در ولایت هلمند حزب اسلامی با حرکت انقلاب اسلامی (نسیم آخندزاده) درگیر بودند. بعضی ها می گویند: افراد حزب اسلامی در قتل نسیم آخندزاده دخیل بودند. اما منابع متعلق به حزب اسلامی این شایعه را به قاطعیت رد می نماید.

قندهار جائیکه عصمت مسلم و جبار قهرمان به آن تعلق داشتند، گاهی وقت ها شاهد درگیری هایی بین مجاهدین بود. اما روی همرفته قندهاری ها در طول سال های جهاد تلفات بزرگی را به قوای شوروی وارد آورده اند.

در هرات و مناطق اطراف آن که بیشتر قوماندان اسماعیل خان، علاوالدین خان و صفی الله افضلی نفوذ داشتند، جنگ ها و برخوردهای صورت می گرفت اما به گونه ای که در روند جهاد و مبارزه علیه قوای شوروی و رژیم تأثیر بگذارند، نبود.

## نفاق علت اساسی ضعف مسلمین و مجد ملحدین:

اگر به رویدادها و حوادث ناهنجار و ناموزون که در طول تاریخ و بخصوص در عصر حاضر بالای مسلمین جهان تحمیل گردیده دقیقاً غور نمائیم و عمیقاً از نگاه دین مقدس اسلام به تحلیل بگریم، بدین نتیجه می‌رسیم که همه بدبختی‌ها، ذلت‌ها و اسارت‌های پیهم پیروان قرآن و امتان محمد رسول الله ناشی از نفاق و عدم تعادل ظاهر و باطن یک‌عده مسلمین و خاصتاً زعما و دست‌اندرکاران سیاست بوده و رهبریت‌های ناسالم همواره به نفع اغیار و دشمنان اسلامیت و انسانیت تمام شده و ملل اسلامی از اثر همچو عمل کرد‌های غیر مسؤالانه شکار دسایس اجانب گردیده و هنوز هم طور روز افزون و با سرعت تمام در دام‌های نیرنگ و تزویرهای شیطان مآبانه استعمار و کشت و کشتارهای مدرن دشمنان اسلام گیرآمده و آزادی‌های طبیعی و حقوق حقه اسلامی و حتی انسانی‌شان سلب شده می‌رود.

طور مثال: با همه قیام و ایستاده‌گی همگانی ملت‌غیور افغانستان در برابر قشون سرخ روس و مزدوران داخلی‌شان که سبب به شهادت رسیدن بیشتر از یک و نیم میلیون و معلول و معیوب شدن ده‌ها هزار انسان و آواره‌گی و مهاجرت بالاتر از پنج میلیون در پاکستان، ایران و سایر ممالک اسلامی و غیر اسلامی گردیده و همچنان خانه‌ویرانی‌ها و ماتم و اندوه‌هزاران در هزاران مظلوم و بیگناه انجامید. اما در اثر

ضعف رهبری و عدم تربیت درست افراد همه این خون دادن ها به مخالفت های ذات البینی و کشت و کشتار به خاطر کسب قدرت (شهرت طلبی ها و سرمایه اندوزی ها) مبدل گشته و بالاخره به شکست فاحش روس ها و به نفع امریکا و غیره دشمنان اسلام تمام گردید.

و یا این که به اشاره و حمایت امریکا صدام حسین هشت سال در جنگ بی مفهوم و تباه کن دو مملکت اسلامی (ایران و عراق) مصروف گردیده و امکانات عراق را بی جهت بر ضد ایران به کار برده و مملکت ایران را غیر حق و به نفع دشمنان اسلام مورد تجاوز قرار می دهد و علی الخصوص در مقابل برنامه های اسلامی امام خمینی.

خود خواهی و خود کامگی صدام سبب می شود تا بالای کویت نیز تعرض نماید و به دشمنان اسلام که در کمین نشسته اند و بهانه تراشی می نمایند زمینه آنرا مساعد می سازد تا بالای عراق و ملت مظلوم آن بی باکانه بمباردمان نمایند و آهسته آهسته با گذشت چند سال بخاطر اهداف استراتژیک و منافع که سال ها در خیال داشتند، زمینه اشغال آن (مملکت عراق) را مساعد سازند چنانچه عملاً مملکت عراق را با نیرنگهای شیطانی و قدرت و نفوذ منطوقی که داشتند اشغال کردند و همه داشتگی های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دینی آن ملت را به یغما برده و با بی رحمی تمام غارت نمودند و خون بیگناهان را غیر حق ریختند.



با اشغال کویت توسط عراق در دوم آگست سال ۱۹۹۰ م که احتمال یورش سربازان عراقی بخاک سعودی نیز از نظر ها دور نبود، عملیات راکتی نیرو های عراقی بر شهر های مرزی سعودی که تلفات مالی و جانی را بدنبال داشت، زمامداران سعودی را ناگزیر ساخت تا برای نجات از اشغال این کشور توسط نیرو های عراقی به دامن امریکا پناه برده و خواهان کمک های فوری و عاجل گردند-از اینکه امریکا نیز چنین زمینه را توقع داشت و به خاطر تسلط یابی بر جهان این نقشه را همواره در خیال می پرورانید، این خواست عربستان را فرصت طلائی غرض دست یابی به اهداف استعماری و سلطه جویانه اش دانسته بدون کوچکترین معطلی سربازان خود را به خاک سعودی می فرستد.

پا گذاشتن سربازان امریکایی به خاک سعودی که طبعاً بوتل های شراب و عریانی را با خود به همراه داشت، کار آسانی نبود که حکام آن کشور از آن با اغماض بگذرند. بنأ موضوع کمک از امریکا را به جلسه علمای آن کشور محول نمودند، بر خلاف انتظار خاندان سلطنتی همه علما با یک زبان اعلان نمودند که حضور سربازان امریکائی در سرزمین مقدس جواز شرعی ندارد. در این میان که امریکا سخت علاقمند پیاده شدن سربازانش در خاک سعودی بود، وزیر دفاع خود (دیگ چینی) را به ریاض فرستاد تا در مورد حضور مؤقت عساکر امریکائی در خاک سعودی با مقامات این کشور بحث و گفتگو نماید. پس از گفتگو با وزیر دفاع

امریکا، ملک فهد فرمانروای سعودی به طور هیجان زده یی به ورود سربازان امریکائی در خاک کشورش توافق نموده و بدین وسیله باعث خشم و نارضایتی اکثریت مسلمانان کشورش و اخصاً اسامه بن لادن گردید.

محققاً به اثبات می رسد که خود کامگی، خود سری و عاقبت ناسنجی یک زعیم که روحیه نفاق در مغز و قلبش ریشه دوانیده باشد باعث چقدر دربدری ها، خانه ویرانی ها و حتی اشغال کشورش از طرف بیگانگان گردیده و ممالک اسلامی هم جوارش را هم که آنقدر زعما و رهبران به حقیقت دین و نصرت پروردگار اعتماد ندارند- به زودی در دامن دشمنان اسلام و قرآن چون امریکا می اندازد و سبب پیاده شدن عساکر امریکائی در سر زمین مقدس می گردد. به قول عامیانه: مشتم نمونه خروار. مسلماً موجودیت روحیه نفاق در قلوب و مغز های عده از مسلمین و علی الخصوص کسانی که در سطح رهبری و زعامت یک کشور اسلامی قرار می گیرند چه قدر خطر ناک بوده نه تنها سبب تباهی و بربادی کشور خودشان بلکه سایر کشورهای اسلامی نیز از همچو خود کامگان متضرر گشته و در نتیجه سبب فروپاشی و ذلت و زبونی مسلمانان و عزت و مجد کافران می گردند.

## نفاق یا منفذ ورود برای نفوذ دشمنان:

زد و بند ها و درگیری های ذات البینی مسلمین چه در عرصه سیاست های بین المللی و چه در برداشت های گوناگون شان از اسلام که عامل اصلی ایجاد مذاهب متعدد و احزاب و گروه های بی شماری در طول تاریخ گردیده است، اکثراً ناشی از نفاق بوده و در اثر تقویه این روحیه زشت نفاق در اذهان و قلوب کسانیکه در رأس رهبری قرار گرفته و یا می گیرند، کاخ با عظمت اسلامی همواره متزلزل گردیده و دوری بیشتر پیروان قرآن از حقیقت دین و ایمان و بالاخره پروردگار عالمیان سبب ذلت ها، دربدری ها و اسارت های پیهم شده است.

ما به یاری خدای عیان و نهان مثالهای نفوذ اغیار و بیگانگان را در ممالک اسلامی در عصر حاضر و وقایع و حوادث را که پیش چشمان مان گذشته است به بحث می گیریم:

امریکا یگانه خطری که از ناحیه ارتش سرخ روس و هم پیمانان کمونستی آنها در جهان احساس می کرد از برکت جهاد ملت مسلمان افغانستان رقیب اصلی اش در عرصه سیاسی و نظامی به شکست مواجه گردید و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به هدف اصلی خویش که همانا تسلط همه جانبه امریکا بر جهان بود، نایل گردیده و بعد از تضعیف شوروی به توطئه چینی های علنی و مخفی

دست زده و با جذب یک عده اشخاص ضعیف الایمان و دنیا دوست (دارنده گان روحیه نفاق) میان مجاهدین اختلافات شدید ایجاد کرده و از حاکمیت نظام اسلامی با براه اندازی جنگ های کابل به طور کامل جلوگیری به عمل آورد.

نباید فراموش کرد که عدم وارستگی آنانیکه در رأس رهبری بودند و همچنان نبود برنامه های منظم عقیدتی و اصلاحی میان مجاهدین نیز سبب تسریع پروسه نفوذ دشمنان اسلام و مداخلات همیشگی آنان در امر بد نام ساختن جهاد و مجاهدین و ضربه وارد کردن به واژه های مقدس همچون مبارزه و جهاد و سایر واژه های انقلاب آفرین گردید.

همانگونه در سطح جهانی پس از تأسیس رژیم صهیونیستی اسرائیل بود که امریکا به حضور گسترده و فعال خود در جهت محافظت از مصالح و اهداف خویش واقعیت بخشید و عملاً به عنوان قدرت محوری باز دارنده در منطقه مطرح شد.

مصالح امریکا در منطقه به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. حصول اطمینان از دست یابی به نفت ارزان و تضمین سرازیر شدن سرمایه های نقدی کشور های عربی به امریکا.

۲. کنترل نظام ها و حرکت های رادیکال منطقه.

۳. محافظت از امنیت و ادامه برتری همه جانبه رژیم صهیونیستی اسرائیل.

قبل از اینکه به شبکه حضور نظامی امریکا در منطقه که اکثراً زاده نفاق، پراگندگی و بدبینی ذات البینی مسلمین بوده، تماس بگیریم، لازم می دانم که پیامد و نتایج یازدهم سپتامبر را که امریکا از آن فقط به عنوان بهانه برای سرعت بخشیدن به تحرکات خود برای به واقعیت در آوردن آن دیدگاه های اصلی و قدیمی اش من حیث یک حربه تبلیغاتی و گسترش نفوذش در منطقه استفاده نموده است یا به عباره دیگر رویداد یازدهم سپتامبر آن دیدگاه را ایجاد نموده بلکه تنها در تسریع و به واقعیت در آوردن و تشدید آن نقش داشته است، مورد ارزیابی قرار دهیم:

(قتل احمد شاه مسعود در نهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی کوششی بود برای گسترش حاکمیت طالبان بر افغانستان و اما حمله بر امریکا در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تلاش ناکامی بود که پایه های اقتدار طالبان را آسیب پذیر نموده و میزبان و مهمان هردو مغاره نشین شدند.

اگر با دید واقع بینانه ارزیابی کنیم، حمله بر مرکز تجارت جهانی در نیویارک و مقر وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) در واشنگتن پیامد های ذیل را برای بن لادن و سایر مسلمان ها به همراه داشت:

۱. پناهگاه امنی را که بن لادن در سایه حکومت طالبان به دست آورده بود از دست داد.
۲. به جای احسان گذاری بر طالبان که حمایتش کرده بودند، آنها را نیز همچو خود آواره و آسیب پذیر نمود.
۳. تعداد زیادی از همسنگران در جنگ های (توره بوره) و نقاط دیگر افغانستان هدف حملات امریکائی ها قرار گرفته و در عالم غربت و بیچارگی جان سپردند.
۴. مسلمان ها در سر تا سر دنیا مورد اذیت و آزار قرار گرفته و زیر نام دهشت افکن و تروریست توهین و تحقیر شدند.
۵. ده ها نفر به اتهام همکاری و ارتباط با القاعده به «گوانتانامو» کشانده شده تا کنون با مجازات های گوناگون مواجه می باشند.
۶. قضیه فلسطین که توقع می رفت از راه مذاکره به نتیجه مطلوب نزدیک شده و فلسطینی ها بعد از انتظار زیاد به آرزوی دیرینه خویش (قیام دولت فلسطین) نایل آیند، به بوته فراموشی سپرده شده و هزاران فلسطینی دیگر نیز توسط عساکر اسرائیلی به خاک و خون غلطیدند.

۷. عراق مورد تاخت و تاز قرار گرفته و مسلمان ها و عبادت گاه های اسلامی در این کشور مورد بی حرمتی قرار گرفت.

۸. از اسلام تعبیر نادرستی ارائه گردیده و عرصه زندگی و کار در سر تا سر جهان برای مسلمان ها به ضیعی گرائید.

۹. نه تنها عساکر امریکایی از سعودی خارج نشدند بلکه حوزه خلیج نیز به پایگاه نظامی همیشگی امریکا تبدیل گردید. (جنگ قدرت)

نیروی های امریکا از شبکه گسترده از تسلیحات نظامی برخوردار اند که این اجازه را به آنها می دهند که در زمین و هوا و آب های همه کشور های خاور میانه به استثنای لیبی، ایران و تاحدودی سوریه به تحرکات نظامی گسترده اقدام نمایند.

بنابر گزارش های نظامی امریکا که در مطالب زیر معلوم خواهد شد نقشه تمرکز و تحرکات واحد های نظامی تحت فرماندهی مرکزی امریکا در ۱۱ کشور بیش از ۶۳ پایگاه است.

همچنین در کشور های شاخ امریکا به ویژه در تونس، مراکش و الجزایر، امریکا دارای پایگاه ها و تسهیلات نظامی گسترده یی است.

از طرف دیگر در کشور های آسیای میانه، افغانستان و اکنون در عراق دارای پایگاه ها و حضور نظامی گسترده است و میدان عمل نظامی امریکائی ها از پاکستان تا مراکش حدود ۲۵ کشور را شامل می شود.

اما مهم این است که از دهه نود میلادی بسیاری از مراکز تسهیلات نظامی امریکا به صورت پایگاه های بزرگ و دائمی در آمده اند، زیرا پیش از آن تاریخ حضور نظامی امریکا در خاور میانه- همچون حضور آن کشور در آلمان، ایتالیا و جاپان یا همانند حضور نظامی آنها در عصر استعمار گذشته در فرودگاه های: حیانه عراق، عدن در یمن و هویلس در لیبی حضور مؤقت به شمار می آمد.

در ایام بحران جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰ میلادی وزارت دفاع امریکا تصمیم گرفت با بهره گیری از همه توان نقل و انتقال استراتژیک نظامی و غیر نظامی خود در مدت ۶ ماه حدود ۳۷۰ هزار سرباز و تجهیزات نظامی ضروری را به منطقه خلیج ارسال نماید تا در عملیات موسوم به «سپر صحرا» شرکت کنند، کاری که اکنون دیگر به آن نیازی ندارند.

پیامد های جنگ دوم خلیج در سال ۱۹۹۱ میلادی و مرحله پس از آن به تحولی گسترده در شکل حضور نظامی امریکا در خاور میانه به ویژه در منطقه خلیج منجر شد و این تحول بیشتر در دو جهت بود:



اول: گسترش دامنه تسهیلات نظامی برای نیرو های امریکایی در پایگاه ها، فرودگاه ها و پادگان ها از طرف تعداد زیادی از کشور های هم پیمان امریکا از جمله عربستان، عمان، کویت و ...

دوم: ازدیاد روز افزون تعداد پایگاه های نظامی به صورت بی سابقه که تعداد شان تنها در کشورهای خلیج به پنج پایگاه می رسد.

شبکه حضور نظامی امریکا در منطقه را می توان به مناطق نظامی و تسهیلاتی که امریکائی ها و همراه با ایشان انگلیسی ها در خاور میانه به ویژه در خلیج در اختیار دارند، اشاره کرد:

## بحرین:

نیرو های امریکایی از حضور قوی و گسترده در بحرین برخوردار اند و تسهیلات نظامی بسیاری در بندر سلمان، فرودگاه محرق و پایگاه هوایی شیخ عیسی در اختیار آنان قرار گرفته است.

اما پایگاه هوایی «جفیر» که در نزدیک منامه پایتخت بحرین قرار دارد یکی از مهمترین پایگاه های امریکا در منطقه خلیج است، زیرا مرکز فرماندهی ناوگان پنجم امریکا و مرکز فرماندهی نیرو های ویژه در این پایگاه مستقر است.

حدود ۸۶۰ تا ۱۲۰۰ نیروی نظامی امریکایی به اضافه واحد های از نیرو های انگلیسی در بحرین حضور دارند.

## کویت:

عناصر گوناگونی از نیرو های نظامی امریکا تقریباً در همه پایگاه های اصلی کویت وجود دارند. به گونه ای که در پایگاه های هوایی «احمد الجابر» و پادگان بزرگ «الدوحه» جزیره فلیکا و فرودگاه بین المللی کویت، بندر الاحمدی در کنار نیرو های ارتش کویت حضور دارند.

اما مهم ترین پایگاه امریکایی ها در پایگاه «علی السالم» و پادگان «اریفجان» قرار دارد که نیرو های هواورد و زمینی اصلی امریکایی در آن متمرکز شده اند.

تعداد نیرو های امریکایی در کویت بیش از ده هزار نفر و تجهیزات نظامی آنها در اوضاع و حالات عادی عبارت اند از:

۵۲۲ چین تانگ، ۵۲ بال هواپیمای جنگی، ۷۵ پروند هلیکوپتر آپاچی، یگان های از متخصصین موشک های پاتریوت و امکانات کافی برای تجهیز سه لشکر.

## اردن:

اردن و امریکا دارای روابط نظامی گسترده و نامحدودی می باشند که به امریکا این اجازه را می دهد که در شرایط ضروری حضور نظامی همه جانبه یی در این کشور داشته باشد.

اما در شرایط کنونی تسهیلات نظامی امریکا در فرودگاه هوایی «الموفق» واقع در نزدیکی شهر زرقاً متمرکز است که حدود ۱۲۰۰ نفر نظامی وابسته به نیروی هوایی امریکا در آن مستقر می باشند.

همچنین بندر اردنی عقبه تسهیلات لازم در اختیار واحد های دریائی امریکا قرار می دهد و مانور های مشترکی میان نیرو های امریکای و اردنی بطور منظم انجام می گیرد که گاهی تعداد نیرو های شرکت کننده در آن به ده هزار نفر می رسد! لازم به یاد آوری است که پادشاهی اردن یکی از محور های سیاسی و نظامی امریکا در منطقه در راستای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی اسرائیل به شمار می آید و روابط پیدا و پنهان و

وابستگی حاکمان آن کشور به صهیونیست ها، انگلستان و امریکا بر ناظران سیاسی منطقوی و بین المللی پنهان نیست.

## قطر:

حضور نظامی امریکا در قطر اخیراً بسیار گسترش یافته و مهم ترین ویژگی آن وجود انبار ها و ذخایر و ادوات جنگی بسیار عظیمی است که برای تجهیز یک لشکر کفایت می نماید.

تسهیلات نظامی که قطر در اختیار امریکا نهاده بیشتر در پایگاه نظامی «السلیبه» فرودگاه بین المللی دوحه و منطقه «ام سعید» قرار دارد. اما پایگاه «العدید» به دنبال انتقال مرکز فرماندهی اصلی امریکا از فلوریدا به آن به صورت یکی از مهمترین پایگاه های نظامی این کشور در منطقه خلیج در آمده است.

تعداد نیرو های امریکایی موجود در قطر بیش از ۳۰۰۰ نفر همراه با ۱۷۵ تانگ و تعداد هواپیما های شناسایی و واحد های بزرگ زنده خنثی سازی زمین به مقدار بسیار عظیمی از سلاح های انبار شده می باشد.

## عربستان سعودی:

تسهیلات نظامی عربستان سعودی برای امریکا دارای سابقه طولانی است، اما پس از سال ۱۹۹۰ میلادی مهمترین و بیشترین تسهیلات و پایگاه ها امریکا در این کشور قرار داشته و دارد.

واحد های مختلفی از نیرو های امریکایی دارای پایگاه ها و تسهیلات بسیاری به ویژه در شهر ها و مناطق مانند: «دمام، هفوف، خبر، تبوک، ینبع» و در پایگاه «ملک عبدالعزیز ظهران» و پایگاه دریایی ملک فهد جد، پایگاه هوایی ملک خالد در آب ها و پایگاه نظامی ریاض و پایگاه نظامی طایف می باشند.

اما پایگاه هوایی امیر سلطان دارای بیشترین و قویترین حضور نظامی امریکا در پادشاه نشین عربستان است، زیرا حدود ۵۱۰۰ نفر از نظامیان امریکایی در آن حضور دارند. و تا مدت پیش مرکز فرماندهی امریکا در خلیج در این پایگاه قرار داشت اما مدت پیش این مرکز فرماندهی را به پایگاه العدید در قطر منتقل کرده اند.

در این پایگاه همچنین: ۴۲ هواپیمای اف ۱۵، اف ۱۶ و اف ۱۱۷، دوصد نظامی انگلیسی و ۱۳۰ نظامی فرانسوی حضور دارند که از طرف هواپیماهای توردادی انگلیسی و میراژ فرانسوی مورد حمایت قرار می گیرند.

## عمان:

کشور پادشاه نشین عمان نیز به صورت یکی از مهمترین و فعال ترین پایگاه های نظامی امریکا در آمده به ویژه پس از همکاری نیرو های امریکایی، انگلیسی موجود در این کشور در جنگ افغانستان بر دامنه حضور آنها افزوده شده است.

مهمترین تسهیلات نظامی عمان برای نیرو های امریکایی در بندر سلطان قابوس در شهر مسقط، بندر صلاله و در فرودگاه بین المللی مسقط قرار گرفته اند.

همچنین پایگاه های نظامی متعدد دیگری در این کشور وجود دارند و یگان های از نیروی هوایی امریکا در پایگاه هوایی «المثنی» و پایگاه هوایی «تیمور» حضور فعال دارند.

پایگاه نظامی «مصیره» یکی از مهمترین مراکزی است که در اختیار نیرو های امریکای و انگلیسی در خلیج قرار دارد، در عمان حدود ۳۰۰۰ نفر نظامی و واحد های مختلفی از نیروی هوایی و دریایی امریکا در این کشور حضور دارند.

## امارات متحده عربی:

نیرو های امریکایی از تسهیلات متنوعی در برخی از مناطق امارت عربی متحده برخوردار اند، مانند: پایگاه هوایی «الظافره» در ابوظبی در فرودگاه بین المللی فجیره، همچنین در تعدادی از بنادر این کشور مانند: بندر ذاید، رشید، وجبل علی در دبی، بندر فجیره، تسهیلاتی را برای امریکایی ها فراهم نموده اند.

در امارت حدود ۵۰۰ نظامی امریکایی و تعداد هوایمائی شناسایی وجود دارند.

## یمن:

تسهیلات نظامی مختلفی در یمن برای امریکایی ها فراهم گردیده که از زمان آغاز جنگ علیه مخالفان حضور نظامی امریکا در ممالک اسلامی که - یا به تعبیر خود ایشان جنگ علیه تروریسم حضور نظامی امریکا در این کشور گسترش پیدا کرده است.

اما تسهیلات سنتی موجود در اختیار امریکایی ها معمولاً در بندر عدن که دارای موقعیت حساس استراتژیکی است و مهم ترین مرکز تدارکات و سوخت رسانی برای نیرو های دریایی امریکا در منطقه به شمار می آید، قرار دارد و در نزدیکی همین بندر بود که اخیراً افرادی از یگان های عملیاتی سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن ناوشکن «یواس اس کول» را هدف قرار داده و ضمن کشتن تعداد زیادی از نیرو های امریکایی نو شکن مذکور را از میدان عملیات دریایی خارج کردند.

## جیبوتی:

کشور کوچک جیبوتی به طور سنتی در حوزه نفوذ و حضور فرانسوی ها قرار داشته و پایگاه مهم و بزرگی در اختیار آنان است، تعداد نظامیان فرانسوی در این کشور حدود ۳۹۰۰ نفر است که وابسته به تفنگ داران نیروی دریایی فرانسه می باشند.

این نظامیان به هواپیماهای میراژ و هلیکوپتر های جنگی مسلح هستند، در این کشور انبار های بزرگی از اسلحه و تجهیزات نظامی برای عملیات واکنش سریع وجود دارد.

اما نیرو های دریایی و هوایی امریکایی نیز از تسهیلات بندری و فرودگاهی زیادی در جیبوتی برخوردار اند و یگان هایی از نیروی واکنش سریع در شاخ افریقا در پادگان «المنیر» متعلق به فرانسوی ها قرار دارد. از طرف دیگر سازمان اطلاعات مرکزی امریکا ( C I A ) دارای مرکز نظامی و اطلاعاتی خاص به خود می باشد که از هواپیماهای جاسوسی بدون سرنشین «بریداتور» برای جمع آوری اطلاعات و گاهی عملیات نظامی استفاده می کنند.

## مصر:

حکومت مصر دارای روابط نظامی، سیاسی و اطلاعاتی گسترده ای با ایالات متحده امریکا است.

پیوند نظامی مصر با امریکا دارای ابعاد گسترده ای است که زمینه های همکاری های تسلیحاتی، نظامی و مانور های مشترک را شامل می شود.

تسهیلاتی که دولت حسنی مبارک برای نیروی های امریکای فراهم نموده شامل تسهیلات دریایی در بندر های: پور سعید، سویس و غردقه است که با توجه به نزدیکی به منطقه عبور کشتی های نفتی و تجاری بین المللی از کانال سوئز از موقعیت استراتژیک با اهمیتی بر خوردار اند.



همچنین تسهیلات گسترده ای در رابطه با مانور های چند جانبه «ستاره درخشان» در سواحل شمالی در اختیار نیروی هوایی امریکا قرار دارد. اما مهم ترین تسهیلات نظامی برای امریکایی ها در پایگاه هوایی غرب قاهره قرار دارد.

## ترکیه:

ترکیه تنها کشور مسلمان نشین خاور میانه است که در اتحادیه نظامی «ناتو» عضویت دارد و با ایالات متحده امریکا دارای روابط گسترده است. در این کشور اضافه بر تسهیلات نظامی در بیشتر بنادر و فرودگاه ها یکی از بزرگترین پایگاه های ناتو متعلق به امریکا در خاور میانه یعنی پایگاه «انجرلیک» در این کشور قرار دارد.

در پایگاه هوایی انجرلیک حدود ۱۷۰۰ نظامی امریکایی همراه با ۳۶ فروند هواپیما از انواع مختلف حضور دارند که قبل از جنگ امریکا علیه عراق و ساقط شدن حکومت بعث در عراق بر دو منطقه پرواز ممنوع بر فراز عراق نظارت می کردند.

در شرایط جنگی این فرودگاه امکانات لازم برای تعداد بسیار زیادی از نظامی ها تجهیزات مورد نیاز آنها را دارد.

در این پایگاه هوایی و دیگر پایگاه های هوایی و دریایی امریکایی در ترکیه پروژه های بزرگی با سرمایه امریکا برای توسعه کمی و کیفی آنها در دست اقدام است که در آینده آن پایگاهها توانایی استقبال و عملیاتی

نمودن تعداد بسیار بیشتری از نیرو های هوایی و دریایی امریکا را خواهند داشت.

## رژیم صهیونیستی اسرائیل:

روابط نظامی امریکا و رژیم غاصب اسرائیل بر اساس هم پیمانی در مورد مسائل استراتژیک و پیشرفته قرار دارد، که شامل همکاری های نظامی منعقد گردیده میان طرفین در چهار چوب شبکه گسترده ای از تسهیلات نظامی امریکایی در بسیاری از پایگاه های هوایی، زمینی و دریایی اسرائیل است که مهم ترین آنها عبارت اند از: پایگاه یا موقعیت شماره ۵۱، پایگاه یا موقعیت شماره ۵۲، پایگاه یا موقعیت شماره ۵۳، که در آنها حجم عظیمی از اسلحه و تجهیزات نظامی متعلق به نیرو های دریایی و هوایی و نیرو های ویژه امریکا برای عملیات فوری و واکنش سریع قرار دارند.

البته آن اسلحه و امکانات امریکایی کاملاً در اختیار رژیم صهیونیستی هم قرار دارد و می تواند در شرایط حساس مانند جنگ اکتوبر سال ۱۹۷۳ میلادی با مصر، از آنها به صورت گسترده استفاده نماید.

در اطراف منطقه خاور میانه امریکا و انگلستان دارای پایگاه های نظامی بسیاری هستند که می توان تصویری از آن را در ضمن دو جدول زیر ارائه داد. تصویری که تبلور حضور نظامی آن دو کشور در خلال سال های دهه ۹۰ میلادی تا سال های آغازین قرن کنونی است:

## حضور نظامی امریکا در اطراف خاور میانه

مجموع	نیروی هوایی	مارنیز	ناوگان	نظامی	مکان
۹۰۰	-	-	-	۹۰۰	دیگو گارسیا
۱۸۵۰۰	۶۰۰۰	-	-	۲۵۰۰	یونان
۱۲۹۰۰	۳۴۰۰	-	۶۰۰۰	۳۵۰۰	ایتالیا
۲۶۱۰	۲۲۰۰	-	۴۱۰	-	پرتغال
۳۹۰۰	۵۰۰	-	۳۴۰۰	-	اسپانیا

## حضور نظامی انگلستان در اطراف خاور میانه

مکان	افراد	یگان رزمی	نیرو های پشتیبانی	هواپیما	ناوگان دریایی
قبرس	۴۱۰۰	۲- گردان پیاده	۱- یگان اطلاعاتی ۲- یگان مهندسی	۱- یک اسکادران هواپیمایی تورنادو ۲- هواپیمایی سبک	۲ قایق رزمی
دیگوگارسیا	۱۰۰۰	یک هنگ مارنیز	-	-	۱ هنگ دریایی
جبل الطارق	۱۲۰۰	۱- هنگ جبل الطارق ۲- یک گردان مارنیز	-	۱- یک اسکادران جاگوار موشک انداز ۲- هواپیمایی سبک	۱- دو کشتی جنگی ۲- دو فروند

در کتاب عبدالعزیز "سلیمی" تحت عنوان ماهیت امپراتوری امریکا آمده است:

(کشورهای غارتگرواستعمارگرو در رأس آنها کشورهای انگلیس و امریکا که در رأس همه طواغیت و خود کامگان و غارتگران جهان امروز قرار دارند، به گفته کارشناسان تاریخ امریکا، این کشور از همان زمانی که از ده میلیون مردم بومی غالباً مسلمان امریکا (۸.۵) میلیون نفر آنان را قتل عام نمود، تا زمان جنگ دوم خلیج مستقیم و غیرمستقیم در کشته شدن (۶۰) میلیون انسان نقش و دخالت داشته است؟!)

در اخیر بدین نتیجه میرسیم که وضعیت فعلی جهان نمایانگر آنست که بشریت در آتش جاهلیت حاکم در دنیا میسوزد، خاصتاً جهالتی که در روحیه زعما و قدرتمندان عصر حاضر حکومت مینماید، و ایشانرا در زندان های گوناگون قدرت طلبی، شهرت خواهی و ثروت اندوزی محبوس داشته و تمامی ارزش ها نزد ایشان بنا بر کوری و کری که دامنگیرشان گردیده ارضای تمایلات نفسانی و بر آورده شدن هواجس شهوانی آنها را تشکیل داده و مرض خطرناک نفاق و منافقت در قلوب شان بیداد میکند، چراکه حس دینی در اینگونه افراد کاملاً مرده و برخلاف احساس و درک لذا یزدنیوی زنده، بیدار و فعال و دست اندر کار اند- به تعبیر قرآن کریم:

( لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا ) {ایشانرا قلب هاست که دانش و فقاقت  
ندارند.

( لَّا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ [سوره الحج: ۴۶] )  
چشم های ظاهر نابینا نمیشوند بلکه قلوب که در سینه هاست کور می  
شوند.

بناء فقدان دانش و بینش قلبی که منشأ همه خوبی ها و زیبایی  
های انسان بوده و ازدولت ایمانی و خداپرستی تغذیه شده و از منابع اصیل  
دینی تقویه میگردد و تکامل می یابد، انسانرا بسوی تاریکی ها سوق داده  
و در منجلاب بدبختی و شقاوت و جاهلیت و منافقت اسیر میدارد.

لهذا از درگاه ذات قادر و مهربان اوتعالی مسئلت می نمائیم تا این  
کهنه گی و افسردگی اولاد آدم رانیز به تازه گی و نشاط و شادابی روحانی  
و معنوی مبدل نماید و خاصتاً به مسلمین توفیق درک حقیقت دین و اسرار  
آن را طوری لطف فرماید تا از هرگونه نفاق بدور و رسالت شانرا مبنی  
بر هدایت و رهبری بشریت از ظلمت و تاریکی ها بصوب نور و روشنی  
آگاهانه در پروردستور پروردگار لایزال (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ} {آل عمران: ۱۱۰} شما  
بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به  
معروف و نهی از منکر می‌کنید.

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا [۹- ۱۰: الشمس]) که هر  
کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس  
خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! پی  
برده و به تربیه و تزکیه خود و دیگران پرداخته و باللهام گیری از کلام خداوند  
ذوالجلال والاکرام (إِنَّا كَرَّمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ  
أَتَقَاكُمْ) {الحجرات: ۱۳} گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛  
کرامت و بزرگی را در تقوا دیده و بانگرش عمیق و دقیق به عمق مفهوم آیه  
شریف (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) {آل عمران: ۱۰۳} در وحدت  
آوری و ایجاد فضای همدلی و همسویی جهان اسلام کوشا بوده و با تحلیل  
ارمغان آور و نویدبخش کلام ربانی: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ  
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) {الفتح: ۲۸} پیروزی حقیقی، کلی و همه

جایی و نهایی دین مقدس اسلام را بر همه ادیان دیگر با جذب نصرت  
خدا (ج) استقبال نمایند.

**وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**



## منابع و مأخذ:

۱. قرآن پاک
۲. احادیث شریف (بخاری، مسلم، بیہقی، ابن ماجہ و مشکوٰۃ)
۳. خودشناسی - خداشناسی (الداعی الی اللہ مولانا محمد عطاء اللہ "فیضانی")
۴. خلافت و ملوکیت ( الامام ابو الاعلی مودودی)
۵. تحلیل از مناسک حج ( دوکتور علی شریعتی)
۶. حکم همکاری با امریکا در جنگ صلیبی کنونی - ترجمہ: جمال الدین "فایق"
۷. عمرامت اسلام - آرماگدون - جنگ جهانی سوم ( استاد امین محمد جمال الدین - استاد دعوت و فرهنگ اسلام دانشگاه الازہر مصر) مترجم: احمد "محمدی"
۸. شمایل و اخلاق نبوی صلی اللہ علیہ وسلم - نویسندہ گان: علامہ شبلی نعمانی و علامہ سید سلیمان ندوی - مترجم: عبدالمجید مراد زہی خاشی
۹. منشور جاوید - (استاد محقق جعفر سبحانی) جلد چہارم

۱۰. منشور جهانی اسلام - (پروفسور دوکتور محمد رفیع الدین)  
طبع "۱۳۴۷"

ترجمه: سیدغلام رضاء سعیدی.

۱۱. انگیزه های سقوط درنیمه راه مبارزه - (دوکتور فتحی یکن)

مترجم: فضل الرحمن "فاضل"

۱۲. روائع من ادب الدعوة فی القرآن والسیره - (ابوالحسن علی  
الحسنی الندوی)  
مترجم: مولود  
مصطفایی

۱۳. شادمانی های روحی (شهید سید قطب) ترجمه: عبدالحق "عتید"

۱۴. ماهیت امپراتوری امریکا - اسرار سقوط بغداد؟!

درس ها و عبرت های جنگ عراق (عبدالعزیز "سلیمی")

۱۵. جنگ قدرت - وقایع سه دهه اخیر افغانستان (لعلستانی)



## بیوگرافی مختصر نویسنده (انجنیر محراب الدین "جويا"):

محراب الدین "جويا" فرزند مرحوم غلام سخی خان باشنده قریه گدالی قاصان ولسوالی ده صلاح اندراب ولایت بغلان درسال (۱۳۶۳) ازفاکولته انجنیری کابل بسویه فوق لیسانس ازرشته برق فارغ گردیده است که البته تحصیلات ابتدائی را درمتوسطه قاصان اندراب ودوره لیسه را درتخیک ثانوی ازصنف نهم تا دوازده بپایان رسانیده است. بنابرعلاقمندی پدربزرگوارش که یک شخصیت متدین وعلاقمند به خدمت گذاری مردمش برمبنای عقیده وایمان بود، درپهلوی دروس فاکولته ومکتب علوم دینی را نیزطورخصوصی به پیش برده است وبعداز فراغت مدت کمی بحیث آمرفابریکه آسیاب سیلوی پلخمیری ایفای وظیفه داشته وبنابرتعقیب امنیت دولتی رژیم کمونیستی آنوقت که فقط به جرم مسلمان بودن ونمازخواندن میخواستند وی را دستگیروراهی زندان نمایند فرارنموده وهمراه مجاهدین پیوسته وبعد ازمدتی راهی دیارهجرت به پاکستان شدند چراکه دژخیمان کمونیست درحین ادامه تحصیلات نیزموصوف را مورد تعقیب قرارداده ومدت کمی بازداشت نموده بودند.

## وظایف جهادی:

- بحیث یک سرباز اسلام (مجاهد)
- منشی فکری جوانان ولایت بغلان
- مسؤل فرهنگی ماورای کوکچه
- استاد در مکاتب جهادی

## وظایف دولتی:

- آمر فابریکه آسیاب سیلوی پلخمري ولایت بغلان
- رئیس سیلوی پلخمري
- رئیس سیلوی مرکز – کابل
- رئیس نساجی پلخمري
- رئیس برق غوری ولایت بغلان
- استاد در پوهنتون و تربیه معلم ولایت بغلان طور افتخاری
- رئیس برق ولایت تخار
- رئیس برق ولایت بامیان
- رئیس برق ولایت سمنگان
- استاد در تحصیلات عالی و تربیه معلم ولایت سمنگان
- طور افتخاری

## وظایف غیردولتی:

- تیم لیدروانجنیر در دفتر افغان اید مقیم پشاور و سفرها در داخل مناطق مجاهدین
- فیلد اسیستانت در دفتر (UNHCR) کندز (کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان)
- پروگرام اسیستانت در (WFP) کابل ( پروگرام غذایی جهان)

## آثار طبع شده:

- افغانستان در چه حالی؟
- اسلام ارتقا دهنده تحول مثبت سیر فکری انسان و نگهدارنده آن از جهل و پویشانی
- مقالات از مشاهده دردهای عینی اجتماعی
- گوشه از پیام حج
- مردان وارسته (جلد اول)
- طلوع نور پر فروغ توحید الگوافرین و یأس زدای
- مقالات در جراید اتحاد بغلان - تخار - بامیان و سایر جراید
- مقالات در مجلات تکبیر - استقامت و وکالت
- مطالب در جریده تفکر اکادمی علوم افغانستان
- مضامین در هفته نامه فجر نشریه کانون فرهنگی شهید عبدالقادر "توانا"

## آثار که آماده چاپ است"

- مردان وارسته (جلد دوم)
- نفاق وعوامل آن
- اداره سالم از دیدگاه اسلام
- تشکل شخصیت معنوی انسان
- درانتظار نور

## انتشار دروس و پیام ها به شکل رسانه ای و تصویری

### از طریق:

- تلویزیون ملی افغانستان - کابل
- تلویزیون نور - کابل

### **تلویزیون ملی بغلان**

- تلویزیون ملی سمنگان
- رادیو محلی بغلان
- رادیو حقیقت ولایت سمنگان وسایر رسانه ها (سمعی وبصری)